

## در هم‌صدایی با جنبش «شب ایستاده»: بازنشر دو گزارش تحلیلی از حبیب ساعی

استقامت و تداوم جنبش «شب ایستاده» در پاریس، و بسیاری شهرهای دیگر، توجه مردم فرانسه را به خود جلب کرده است و در کشورهای همسایه نیز بیش و کم توجهات و الهاماتی برانگیخته است. دولت «سوسیالیست» اولاد تاکنون با تلفیقی از تظاهر به بی‌تفاوتی (مدارای «دموکراتیک»)، تحریف‌های رسانه‌ای نظام‌مند، و سرکوب‌های خشونت‌بار پلیسی، کوشیده است از گسترش ابعاد کمی و کیفی این جنبش جلوگیری کند. اینک به نظر می‌رسد که دولت فرانسه برای رویارویی قاطع با این ابتکار عمل مبارزاتی، ضمن تشدید خشونت نیروهای ضد-شورش، همچنین به تمهیداتی شبه-مردمی برای سرکوب متوسل شده است که شکل مقدماتی آن در فراخوان اتحادیه‌ی پلیس پاریس<sup>۱</sup> تجلی یافته است، فراخوانی که با اعلام بسیج عمومی در حمایت از نیروهای پلیس در میدان ریپوبلیک (در تاریخ ۱۸ مه)، امکان استفاده از شیوه‌های دیگری از سرکوب خشن را برای بازپس‌گیری این میدان میسر می‌نماید. روزهای تعیین‌کننده‌ای برای این جنبش — و پهنه‌ی سیاسی فرانسه — در پیش است.

اهمیت جنبش «شب ایستاده» در چیست؟ عده‌ای بر آنند که اهمیت این جنبش در معرفی اشکال جدید و خلاق از سیاست‌ورزی است که مبارزه‌ی سازمان‌یافته‌ی توده‌ای فاقد تشکیلات کلاسیک سازمانی را ممکن ساخته است، یعنی مبارزه‌ی سازمان‌یافته‌ای به دور از اقتدارها و محدودیت‌های بازدارنده (اقتدار و محدودیت‌هایی که امروزه عمدتاً ذاتی کار سازمانی معرفی می‌شوند). در مقابل، عده‌ای — به درجات مختلف — قابلیت‌های نسبت‌داده‌شده به این جنبش را نفی می‌کنند و سوبه‌های پیکار طبقاتی آن را در برابر وجه فرا-طبقاتی آن کم‌رنگ تلقی می‌کنند، آن را فاقد انسجام کافی و یا استراتژی رادیکال قابل اتکا ارزیابی می‌کنند. برخی این جنبش را صرفاً در امتداد جنبش اشغال میادین اسپانیا قرار می‌دهند و بر وجوه تاکتیکی آن تأکید می‌کنند، حال آن‌که برخی دیگر این جنبش را تجلی اولیه‌ای از اشکال آتی استراتژی‌های مبارزه-مقاومت توده‌ای تلقی می‌کنند. ما در اینجا بر آن نیستیم که در خصوص این دیدگاه‌ها داوری کنیم، حتی قصد طرح منسجم این دیدگاه‌ها در میان نیست؛ بلکه بنا به درکمان از اهمیت این جنبش در شرایط کنونی، و قابلیت‌هایی که برای سیاست خیابانی توده‌ای پیش می‌نهد، و از آنجا که رفقای از نزدیک در این جنبش مشارکت داشته‌اند، بر آنیم که با بازنشر دو گزارش تحلیلی مکتوب از این تجارب، توجه مخاطب را به اهمیت این جنبش و پرسش‌های مهمی که پیش روی ما می‌گذارد، جلب کنیم. این دو گزارش را رفیق ارجمندمان حبیب ساعی در وبسایت «اندیشه و پیکار» منتشر کرده است.<sup>۲</sup> فارغ از ارزیابی ما درباره‌ی تحلیل جالب‌توجهی که رفیق ساعی از جنبش «شب ایستاده» ارائه می‌کند، این گزارش‌ها را برای نگرستن جدی‌تر در این جنبش، بسیار تأمل‌برانگیز می‌دانیم و به سهم خودمان از تلاش ایشان سپاس‌گزاریم. ضمناً لازم می‌دانیم از زحمات رفیق گرامی

۱ برای مطالعه‌ی توضیحی فشرده در این‌باره به یادداشت بابک فراهانی در صفحه‌ی فیسبوک وی رجوع کنید: <https://is.gd/VDA4Oa>

۲ متن نخست: در سایه-روشن شب‌های پاریس؛ بر اساس تجربیات دو هفته‌ی اول جنبش «شب ایستاده» در پاریس

حبیب ساعی، از طرف اندیشه و پیکار؛ ۱۵ آوریل ۲۰۱۶: <https://is.gd/B64tny>

متن دوم: اول مه، روزی از «شب ایستاده» در پاریس؛ تأملی بر تظاهرات اول مه ۲۰۱۶ در حاشیه‌ی جنبش «شب ایستاده»

حبیب ساعی؛ دهم مه ۲۰۱۶: <https://is.gd/GeoADw>

بابک فراهانی در معرفی<sup>۱</sup> این جنبش نیز قدردانی کنیم.

به امید این‌که تکانه‌های این جنبش مازادهایی در فضای فکری و سیاسی چپ ایرانی و نیز در رشد همبستگی‌های اترناسیونالیستی ایجاد کند.

پراکسیس

اردیبهشت ۱۳۹۶

---

۱ از جمله به متن «در گره‌گاه تضادهای اصلی»، متن کامل درس‌گفتارِ آلن بدیو درباره‌ی جنبش‌های تسخیر میادین، به ترجمه‌ی بابک فراهانی و منتشرشده در نشریه‌ی «منجیق» رجوع کنید: <https://is.gd/RfRQyW>  
همچنین به ترجمه‌ی فراخوان‌های جنبش «شب‌بیدار» فرانسه در صفحه‌ی فیسبوکی او: <https://is.gd/U118A> و <https://is.gd/ktiXvG>

## در سایه-روشنِ شب‌های پاریس

بر اساس تجربیات دو هفته‌ اول جنبش «شبِ ایستاده» در پاریس

حبیب ساعی

از طرف اندیشه و پیکار

۴۵ مارس ۲۰۱۶

روز ۴۵ مارس هستیم. بازهم حداقل هزار نفری هستند که در مجمع عمومی این دومین شنبه جنبش شرکت خواهند کرد. ساعت حدود هفت شب است و زیر باران منتظریم که یک ساعت دیگر مجمع عمومی برگزار شود، در این فاصله گله گله گروه‌های چند ده نفره دور هم بحث می‌کنند. این‌ها یا کمیسیون‌های شکل‌گرفته هستند یا در حال شکل‌گیری. در بخش مرکزی تعداد بیشتری جمعند و میکروفون و دستگاه صوتی وجود دارد.

صد نفری برای صحبت وقت می‌گیرند، با حوصله به کسی که بحث را می‌چرخاند گوش می‌دهند. هرکس دو دقیقه وقت دارد صحبت کند. معمولاً ابتدا یک زن سپس یک مرد.

گویا بعد از ظهر، پلیس یک‌بار به شدت حمله کرده و گاز اشک‌آور زده است. در چهار طرف میدان خودروهای پلیس مستقرند و همین‌طور در ورودی مترو پلیس ازدحام کرده است. امشب فشار پلیس دو چندان است، زیرا رییس جمهور، فرانسوا اولاند، ساعت ۹ شب مصاحبه تلویزیونی دارد.

در این گروه صد نفره سخنگویی‌ها ادامه دارد. زمانی که تعداد گویندگان مرد زیاد می‌شود، برای چند دور، اولویت به زنان داده می‌شود و در واقع گرداننده زنان حاضر در جمعیت را تشویق به صحبت می‌کند. زنان از شرایط خاص‌شان یا از مبارزه عام حرف می‌زنند. کمیسیون زنان هم درست شده است و با چند ماده ساده کار خود را شروع کرد که یکی از اولین آن‌ها رعایت حق تساوی<sup>۱</sup> در سخن گفتن زن‌ها و مردها بود. این ماده کاملاً جدی گرفته شده و اجرا می‌شود. زنی به لحن گرداننده انتقاد دارد که با مرد بی‌مسکنی که همیشه در میدان است و همین چند دقیقه قبل صحبت کرد، به نحو مناسبی برخورد نکرده. مرد بدون رعایت نوبت میکروفون را گرفته بود و با صدایی خسته گله کرده است. او گفته که ”شما آمده‌اید اینجا را

بدون رعایت وضع بی‌ثبات ما بهم زده‌اید. اینجا سه بار در هفته سه‌شنبه و پنجشنبه و شنبه مؤسسه خیریه «رستوران‌های قلب» آن گوشه غذا پخش می‌کنند، شما این کار را مختل کرده‌اید. شما مبارزه می‌کنید برای تغییر جهان، ما باید هر روز برای بقایمان، برای زندگی مبارزه کنیم. ما به این غذا نیاز داریم...». همه برایش کف زدند و قرار شد من بعد آن منطقه را آزاد بگذارند.

پسری در وقت خود، میکروفون به دست می‌گیرد و بیست ثانیه فقط فریاد می‌زند. یک جیغ بلند. بعد می‌گوید که پلیس آن طرف میدان مرد بی‌خانمانی را کتک زده و او برای کمک رفته و خودش هم کتک خورده. او خشونت برخی از رفقا را انگیزه این برخورد پلیس می‌داند. معتقد است که «هسته‌ای» در جنبش یک خط خشونت را تعقیب می‌کند. او اضافه می‌کند که «ما انسان هستیم و با پلیس‌ها هم ارزش‌های یکسانی داریم»، اما چند نفر به علامت مخالفت رادیکال، دست‌هایشان را به شکل ضربدر بالا می‌برند... و بحث بالا می‌گیرد. بحث خشونت از مضامین اساسی و مکرری است که تقریباً هر روز مورد بحث است که بسته به موضوع و مورد خاص و توان سخنگویان در نوسان است.

در وسط این بحث رشته سخن به یکی از افراد «کمیسون اقدامات»<sup>۱</sup> داده می‌شود. او می‌گوید که تصمیم بر آن است که عده زیادی به میدان تروکادرو<sup>۲</sup> که محل سخنرانی امشب اولاند است بروند و در آنجا تظاهرات کنند. بلافاصله صف سی-چهل نفری از این تجمع به سوی مترو روان می‌شود. تصمیمات کمیسیون اقدامات هیچ وقت پس از اعلام علنی به گفتگو نمی‌کشد؛ اعلام می‌کنند و دست بکار می‌شوند. هر کس مایل بود، همراه می‌شود.

بلافاصله پلیس درون مترو ازدحام می‌کند و داد و فریاد بالا می‌گیرد. پس از کمتر از ده دقیقه کش و قوس، مترو اعلام می‌کند که ایستگاه رپوبلیک بسته است... ولی بعید است که این کار کمیته ضربت را از انجام کارش منصرف سازد.<sup>۳</sup>

«شب ایستاده» عنوانی است که این جنبش به خود داده است. این جنبش دیروز تاریخ خود را ۴۴ مارس اعلام کرد. مبدأ تاریخ شب اول تظاهرات یعنی ۳۱ مارس گرفته شده است، درست بعد از اینکه عده‌ای پس از نمایش یک فیلم با مضمونی اعتراضی، تصمیم می‌گیرند به خانه نروند و مبارزه را ادامه دهند. با این برنامه به میدان جمهوری می‌روند و همانجا به بحث می‌نشینند. این روایت در مورد خودجوش بودن این جنبش شایع شده است. اما مثل آغاز هر جنبش موفقی می‌دانیم که خودپویی از شرایط عمومی یک جنبش زاده می‌شود، زمانی که ناگهان اراده‌های منفرد در شرایطی مهیا و آماده، که خود چندین مؤلفه دارد و یک جو خاص را می‌سازد، همگرا می‌شوند، گویا چیزی «می‌گیرد»، باهم جفت و جور می‌شود. هم آن تلاش‌های منفرد لازم‌اند و هم بستر آماده و آستن حادثه. ولی آنچه خودجوشی واقعی این جنبش را نشان می‌دهد، سرریز کردن آن از کاسه امیال و احیاناً برنامه‌های مبتکرین اولیه آن است.

آنچه جرقة اول این جنبش بود، ظاهراً نمایش دو فیلم مبارزاتی<sup>۴</sup> در محل بورس کار در ۳۱ مارس است. به خصوص فیلم:

۱ Action که به خاطر نوع عمل‌شان شاید بهتر است آن را «کمیته ضربت» نامید.

۲ Place Trocadero

۳ مخصوصاً اینکه اخبار رسمی از تلویزیون نشان داد و گفت که اولاند موقع ورود به محل مصاحبه هو شده و با تظاهرات شب ایستاده مواجه شده است.

۴ فیلم مستند «همچون شیرها» به کارگردانی فرانسواز داویس درباره اعتصاب ۴ ماهه و مبارزات کارگری ماشین‌سازی پژو در شهر اولنه در

«مرسی کارفرما» که کارگردان آن جوان مترقی‌ای است به نام فرانسوا روفن<sup>۱</sup> از همکاران دانیل مرمه<sup>۲</sup>، مسئول برنامه رادیویی «برو آنجا ببین هستیم یا نه»<sup>۳</sup> که تعبیری فرانسوی است معادل فرستادن کسی دنبال نخود سیاه. پخش برنامه مرمه بعد از بیست و پنج سال از کانال عمومی رادیو داخلی فرانسه<sup>۴</sup>، از سال گذشته بنا بر تصمیم ریاست جدید رادیو، منتصب دولت فرانسوا اولاند، قطع شد. روفن خودش هم نشریه‌ای دارد مبارزاتی و پر از طنز اجتماعی بنام فکیر<sup>۵</sup>. موضوع فیلم مبارزه یک زوج پیر است که در یکی از کارخانه‌های صنایع لوکس مهم فرانسه متعلق به میلیاردری سرشناسی بنام برنار آرزو<sup>۶</sup> کار می‌کردند. بعد از بسته‌شدن کارخانه آن‌ها از کار بیکار می‌شوند. روفن آن دو را متقاعد می‌کند که به شرکت بگویند باید به ما غرامت کلانی بدهید، و گرنه با روزنامه‌های مترقی و مستقل تماس می‌گیریم و رفتار شما را افشا می‌کنیم. بر این اساس، مذاکره‌ای بین این زوج و فرستاده شرکت شروع می‌شود که در منزل زوج می‌گذرد. تمام مذاکرات مخفیانه از جانب روفن ضبط می‌شود و در فیلم آمده است. هم جالب است و هم پر از طنز. دست آخر زوج برنده می‌شود و چهل هزار یورو غرامت می‌گیرد و شوهر در یکی از فروشگاه‌های گروه استخدام می‌شود. خلاصه فیلم افشاگری روش‌های این گروه بزرگ از صنایع لوکس<sup>۷</sup> است. بیرون سالن بینندگان که بعد از دیدن فیلم حسابی به هیجان آمده بودند، تصمیم گرفتند تا میدان ریپوبلیک تظاهرات کنند. بعد هم گفتند که همین جا بمانیم و ماندند و به این ترتیب این جنبش جدید میادین آغاز شد.

حالت ظاهری جنبش مثل همه‌ی حرکت‌های اصیل کاملاً خودپوست و خودبه‌خودی. هرچند کسی که در جریان باشد می‌داند که چقدر خوب سازماندهی و فکرشده و کسانی در آغاز ماجرا بودند، به طرز ظریفی سعی می‌کنند حرفشان را به کرسی بنشانند. مدتی است که در جنبش‌های اخیر شاهد این نوع تشکل‌دادن بدون آن‌که شکل آن عیان باشد، هستیم. اما این تلاش یا ابتکار اشخاص مانع از واقعیت خودپو بودن جنبش نیست و خود بانیان هم اعتراف دارند که جنبش آن‌ها را پشت سر گذاشته است. چند عامل واقعی هم این امر را نشان می‌دهد: فیلم «مرسی کارفرما» از اوایل فوریه در بسیاری از نقاط پخش شده است و هر بار روفن و رفقاییش تلاش کردند که عموم را تهییج کنند. همین‌طور فیلم «همچون شیرها» که مدت‌هاست در کمیته‌های کارخانجات و اماکن مبارزاتی سندیکاها و توده‌ای نشان داده می‌شود. اما ابتکار و تلاش ایشان «همی‌گرفت».

بعد از اعلام تظاهرات در میدان، یکی از انجمن‌های دست در کار<sup>۸</sup> روز اول آوریل برای مدت سه روز از اداره پلیس مرکزی تقاضای مجوز کرد، و در عمل این تقاضا چندین بار تمدید می‌شود.

---

شمال پاریس در ۲۰۱۳. و فیلم «مرسی کارفرما»، کارگردان فرانسوا روفن. در مورد ال. وی. ام. اچ. اولین شرکت محصولات لوکس در دنیا با مارک‌هایی مثل شامپانی موئت و شاندون، کنیاک هِنسی، عطر گرلن، مد کریستین دیور و کنزو، کیف لویی ویتون که در عین حال یکی از معدود صاحبان مطبوعات و رسانه‌های فرانسه هم هست.

1 François Ruffin

2 Daniel Mermet

3 Là-bas si j'y suis

4 France Inter

5 Fakir

۶ Bernard دومین ثروتمند فرانسوی بنا بر ارزیابی مجله فوربس.

LVMH ۷

۸ Droit au Logement (DAL) انجمن دفاع از کسانی که بی‌سرپناه هستند به نام حق مسکن یا نام اختصاری دال.

هدف سیاسی اساسی که در ابتدا تعقیب می‌شد، در ارتباط با لغو قانون اخیر کار بود، که با خواسته‌های دیگری که در جامعه مطرح بود عجین می‌شد، اما به نظر می‌رسد که این وجه مطالباتی در جریان جنبش کم و بیش پشت سر گذاشته شده.

پس مجموعاً شاید بتوان گفت که علی‌رغم آن که عنصر فعال در ابتدای امر بسیار هوشیارانه و به شیوه‌ای ظریف در به راه انداختن حرکت نقش داشته، اما به خصوص همگرایی چندین مبارزه توأمان اجتماعی-سیاسی و وضعیت بسیار دشوار اجتماعی امکان داده تا این شرایط انفجاری، که البته هنوز با سراسری شدن بسیار فاصله دارد، پیش بیاید. هیچ خط سیاسی یا برنامه یا مطالبه‌ای هم رسماً اعلام نشده و این خود به ویژگی جنبش مربوط است. زمینه‌های اجتماعی و مبارزاتی این جنبش کمابیش روشن است: از مخالفت وسیع و درازمدت زادیست‌ها با پروژه فرودگاه شهر نانت گرفته تا موج همبستگی با پناهجویان و همین‌طور جنبش دانشجویی اخیر یا اعتراضات به وضعیت اضطراری که دولت به اصطلاح سوسیالیست به بهانه مبارزه با تروریسم به جامعه تحمیل کرده است، و یا همین‌طور مبارزه شدید در مقابل برقراری مجازات لغو ملیت — که دولت وادار شد آن را پس بگیرد — و دست آخر این اصلاح قانون کار که هدیه‌ای بی‌نظیر از جانب دولت به کارفرماست در جهت نابودکردن دستاوردهای جنبش کارگری. به این همه باید همه اعتراضات و نارضایتی‌های صنفی را هم افزود که نتیجه سیاست ریاضت‌کشی اقتصادی است و بر محور کمک به کارفرمایان همهٔ افشار دیگر جامعه را در تنگنا قرار می‌دهد.

باری، پس از اولین شب گردهمایی، تاریخ ۳۱ مارس با ارجاع به انقلاب فرانسه که خود را مبدأ قرار داده بود، به عنوان نقطه آغازین تاریخی نوین محسوب گشت و دو هفته بعد امروز ۴۶ مارس هستیم.

پرنسپ اولیه و اساسی جنبش آزادسازی کلام است. هر کس حق دارد و حتی از او دعوت می‌شود که رشته کلام را به دست گیرد و هرچه می‌خواهد بگوید. واقعاً جالب است که پس از دو هفته، هر روز تعداد بیشتری از همه دست می‌آیند<sup>۲</sup> تا حرفی را که سال‌ها فروبلعیده و در گلو خفه کرده‌اند با دیگران در میان بگذارند.

اگر حرفی با مضمون ارائه گردد، تلاش می‌شود به درجه بالاتری از تدقیق برسد، کسی که آن را بیان کرده شخصاً یا با کمک کسی که «تسهیل‌کننده»<sup>۳</sup> نامیده می‌شود، آن را بهتر فرموله و بیان کند و احیاناً برای ایجاد یک کمیسیون به مجمع عمومی پیشنهاد می‌شود. بدین ترتیب چندین و چند کمیسیون تشکیل شده با مضامین بسیار جالب. در اینجا از چند کمیسیون یاد می‌کنیم:

- کمیسیون استقبال و آسودگی<sup>۴</sup>: که به استقبال از افراد، اطلاع‌رسانی، هماهنگی و گرداندن بحث و ... می‌پردازد. افراد فعال در این کمیسیون، میانجی یا تسهیل‌کننده هستند تا همه چیز در نهایت آرامش برگزار شود و مسئولیت ادارهٔ مجامع عمومی با آنهاست. از وظایف میانجی از جمله آن است که اگر کسی که به برای صحبت در ملاء عام و در مقابل یک جمعیت مشکل دارد، او را یاری داده یا حتی به جای او حرفش را مطرح سازد.

---

۱ ZAD «مناطق قابل دفاع» نامی است که عده‌ای از جوانان و فعالین محیط‌زیست به خود داده‌اند. آنها چند سال است که علیه این پروژه فعال‌اند و منطقه مربوطه را اشغلت کرده‌اند.

۲ برای رعایت دقت باید گفت که در طول هفته تعداد افراد کمتر است و آخر هفته که مردم سر کار نمی‌روند، جمعیت بیشتر می‌شود.

3 Facilitateur

4 Sérénité

- کمیسیون پزشکی و درمانی: که از هفته دوم بهداشت و بیمارستان بر آن مزید شد.
- کمیسیون آشپزخانه: که هر روز هزاران ساندویچ و قهوه و چای و آمیوه ... پخش می‌کند. و اگر پلیس بگذارد غذا هم می‌پزند — انواع سوپ، عدسی و یا مافه<sup>۱</sup>. اساساً رایگان است یا آن‌طور که می‌گویند «قیمتش آزاد» است، به این معنی که هر کس داشت هر چقدر که خواست پول می‌دهد یا کمک غیرنقدی می‌کند. هر روز روی یک لیست اجناس مورد نیاز را می‌نویسند تا هرکس می‌تواند با خود بیاورد.
- کمیسیون مشورت حقوقی و قضایی: که تا به حال عمدتاً توصیه‌های قانونی کرده است (مثلاً در صورت دستگیر شدن چه رفتاری باید داشت، وکیل تسخیری را نپذیرفت و از این دست سفارشات). این کمیسیون پیشنهاد داده که به جای وکیل تسخیری، با یکی از وکلای کمیسیون تماس گرفته شود، و شماره تماس‌هایی بین جمع پخش شده است. این کمیسیون تا اکنون عمدتاً به کار دستگیرشدگان رسیدگی کرده است و معمولاً گزارش فعالیتش را به مجمع عمومی می‌دهد.
- کمیسیون همگرایی مبارزات و همبستگی با دیگر مبارزات.
- کمیسیون دموکراسی و تصمیم‌گیری: که بحث‌های دموکراسی، رأی‌گیری، قرعه‌کشی ... یعنی مباحث تئوریک مربوطه را باز می‌کند.
- کمیسیون مقاومت زنان
- کمیسیون اعتصاب عمومی
- کمیسیون مؤسسان: که تلاش دارد لزوم یک قانون اساسی جدید را مستدل کرده و به نگارش آن بپردازد.
- کمیسیون سیاست خارجی
- کمیسیون آفریقا
- کمیسیون ارتباطات خارجی: که تلاش دارد زمینه اشاعه این نوع شب‌های ایستاده را در شهرهای دیگر ایجاد کند. تاکنون بسیاری از شهرها و حومه‌ها و حتی شهرهای خارج از فرانسه دست‌به‌کار شده‌اند.
- کمیسیون حقوق بشر: که بعد از بحث نام آن به «کمیسیون حقوق انسان» تغییر پیدا کرد، و باز هم در جریان بحث است و ممکن است به کمیسیون زندگان تبدیل شود.
- کمیسیون کتابخانه ایستاده<sup>۲</sup>: که در آنجا کتاب‌ها پهن هستند، هرکس خواست کتابی برمی‌دارد، اگر خودش کتابی داشت می‌آورد. این کمیسیون با کمیسیون «دانش در اشتراک»<sup>۳</sup> همراه شده و سایت اینترنتی خود را درست کرده‌اند.
- کمیسیون هنری و فرهنگی

۱ Mafé غذای توده‌ای و سنتی آفریقایی است، نوعی خورش است که با برنج می‌خورند.

2 Bibliodebout: <http://biblio-debout.org>

3 Savoirs en commun: <http://www.savoirscom1.info>

- کمیسیون نقاشی و طراحی ایستاده
- کمیسیون تربیت و آموزش مردمی
- کمیسیون آب و هوا و محیط زیست
- باغ ایستاده<sup>۱</sup> که شنبه ۹ آوریل راه افتاد و بسیار زیبا و ابتکاری بود: عده‌ای سنگفرش‌های یک تکه از میدان را، حدود ۳ متر مربع، به طور مرتب و تمیزی برداشتند، زمین را شخم زدند و گل و گیاه کاشتند. بعد در دو طرف این مربع یک حصار کوچک یک متری برپا کردند و بر آن پیچک گذاشتند همراه با گلدان‌های کوچک که از بطری آب یک لیتری پلاستیکی درست شده که از طول بریده شده. مثل یک کشتی کوچک پلاستیکی که با خاک پر می‌کنند و گل و گیاه در آن می‌کارند. بچه‌ها به خصوص با شور و اشتیاق در این فعالیت شرکت کردند. بچه‌های کوچک گله به گله این گلدان‌های پلاستیکی را تزیین کرده و به حصار چوبی می‌آویختند و از این بازی کیف می‌کردند، و دوشنبه که پلیس میدان را برچیده و «همیز» کرده بود، همه سراغ باغ ایستاده را می‌گرفتند.

و از همه مهمتر

- کمیسیون اقدامات است: که بهتر است آن را گروه ضربت بنامیم، چون عضویت در آن بسیار سخت است و اعضای آن نیمه مخفی هستند. آن‌ها آکسیون‌هایی ترتیب می‌دهند که لحظه آخر عمل می‌شود. مثلاً شنبه شب بعد از اتمام مجمع عمومی، حدود نیمه شب، ناگهان دویست-سیصد نفر به حالت تظاهرات با سر دادن شعار «پاریس برخیز، قیام کن» ... به راه افتادند و در اواسط راه معلوم شد که مقصد آپارتمان خصوصی نخست وزیر است. همین که پلیس قصد تظاهرات کنندگان را فهمید، دو سه کوچه مانده به مقصد، راه را سد کرد و بیست سی نفر صف اول را هم محاصره کرد. دیگران برای رها شدن رفقایشان شعار می‌دادند. بعد از حدود یک ساعت تظاهرات و پرتاب گاز اشک‌آور از سمت پلیس، پلیس جلوی کوچه نخست وزیر را کاملاً مسدود کرد و نهایتاً صف تظاهرات به سمت میدان ریپوبلیک برگشت. در راه بازگشت ویدترین و در و پنجره بسیاری از بانک‌ها و شرکت‌های بیمه شکسته شد؛ خود این کار فردای آن روز در مجمع عمومی باعث درگرفتن بحث‌های خیلی جالبی شد روی مسأله خشونت، ضرورت انجام یا ضرورت اجتناب از آن، الزامی بودن یا نبودن آن، ... دست آخر نظری که نسبتاً جا افتاد، این بود که شکستن بانک‌ها و شرکت‌های بیمه قابل‌پذیرش و حتی مقبول است در حالی که اموال عمومی مثل سرپناه ایستگاه اتوبوس و ... را نباید شکست ...

برگردیم به تظاهرات و کمیته ضربت؛ بعداً معلوم شد که پلیس در تظاهرات عمومی روز شنبه بعد از ظهر که به دعوت سازمان‌ها و سندیکاها علیه قانون کار برگزار می‌شد و در میدان ناسیون به زد و خورد کشیده بود، ۹ نفر را دستگیر و دادگاهی کرده. ۸ نفر آن‌ها فردای آن روز آزاد شده بودند. رفیقی به اسم باتیست هنوز زندانی بود که کمیسیون قضایی پرونده‌اش را پیگیری کرده بود. کمیته ضربت یک تظاهرات موضعی جلوی پلیس منطقه راه انداخت ... بالاخره قرار بود پنجشنبه باتیست آزاد شود و قرار شد یک گروه برای استقبال از او به کمیساریا بروند.



کمیسیون ضربت در هفته گذشته چند شب پیاپی در خیابان‌های اطراف میدان تظاهرات‌های موضعی ترتیب داد با شعار مرکزی: «برخیز! برخیز! پاریس برخیز، قیام کن!»<sup>۱</sup>، یا در مواقعی به درخواست کمیسیون‌های دیگر بسیج می‌شد، مثلاً به درخواست کمیسیون حقوقی برای تظاهرات جلوی کمیساریای منطقه یازدهم، یا به مناسبت آزاد شدن باتیست. در مواقعی کمیسیون همگرایی مبارزات از کمیسیون اقدامات درخواست می‌کند که به عنوان نیروی پشتیبان مبارزات در جریان در محل مبارزه تجمع کند. مثلاً دو روز پیش برای حل کردن مشکلات مسکن در یک حومه همراه با جریان دال یعنی «حق مسکن»، به سراغ مدیریت نیمه-دولتی ساختمان مربوطه رفته‌اند و از قول مسئول این انجمن، حضور چهل نفره آنان یک مسأله بغرنج را حل کرده است. یا شرکت کمیسیون در دفاع از مبارزات کارگران راه آهن ایستگاه اوستلیتز و یا کمک آن‌ها به دانشجویان دانشگاه پاریس ۸ برای بلوکه کردن دانشگاه.

و در کنار این کمیسیون‌ها هر روز کمیسیون‌های جدیدی ایجاد می‌شوند. بعد از هفته اول یک بین‌کمیسیون<sup>۲</sup> درست شد تا به کار کمیسیون‌ها نظم بدهد. صحبت از ایجاد قطب‌هایی هم هست که کمیسیون‌هایی را که موضوعات نزدیکی دارند تحت یک چتر مشترک نظم دهد.

دور تا دور میدان همه انجمن‌ها و تشکلات اجتماعی بساط خودشان را چیده‌اند و میز کتاب دارند... خلاصه نوعی فستیوال دائمی انجمن‌های در مبارزه برپاست.

پرنسپ کمیسیون‌ها این است که هر کس مایل باشد می‌تواند بحثش را در مجمع عمومی که هر شب از ساعت ۶ تا ۱۰ یا دوازده برگزار ارائه دهد، و بعد می‌گوید که هر کس خواست فلان ساعت بیاید فلان گوشه، تا در جمع کوچک‌تری درباره پیشنهاد یا نظر او صحبت شود، و بعد افراد علاقه‌مند ارتباطشان را تنظیم می‌کنند و پیشرفت کار را به مجمع عمومی و بین‌کمیسیون که مرجع بالاتر است ارائه می‌دهند.

در این میان کسی پیشنهاد برهم زدن کمیسیون‌ها را داشت، به این خاطر که کمیسیون‌ها از همین حالا بوروکراتیک شده و برای دو کلمه حرف زدن باید اسم نوشت و منتظر شد و... قرار شد عده‌ای برای گفتگو و تأمل روی این نظر گوشه‌ای جمع شوند (یعنی ایجاد کمیسینی برای برهم زدن کمیسیون‌ها!).

هر روز تجمع دوباره برقرار می‌شود. پلیس چندین بار بساط‌ها را جمع کرد، به خصوص که بعد از چند روز چادرها و بساط‌های ثابت درست شده بود. هر شب هم یک مجمع عمومی وجود دارد که هر کسی از هر قماش که باشد می‌تواند حرفش را بزند و اگر لازم شد جمع در مورد آن رأی‌گیری می‌کند.

برای نوع و روش پیشبرد بحث از ابتکارات جنبش اسپانیا، حرکت‌های دست برای تأیید، اعتراض، کف زدن، انواع ملاحظات... استفاده می‌شود و آفیش این نوع ارتباط اشاره‌ای را چندین جا در همان حوالی چسبانده‌اند.

1 Debout! Debout! Paris Debout! Soulève-toi!

2 Inter-commission

3 Pôle

مطلبی که باید نسبت به آن هشیار بود، اجتناب از یکسان‌سازی‌های صوری است. این جنبش به خاطر وسعت موضوعی که در برمی‌گیرد و کثرت افرادی که از هر افقی در آن شرکت می‌کنند، به طور اجتناب‌ناپذیری هر گوشه‌اش ما را به یاد چیزی می‌اندازد و نوعی تنبلی اندیشه یک پدیده را به خاطر شباهت ظاهری آن با چیز ماهیتاً دیگری یکی می‌کند. یکی از بارزترین این وجوه همین مجمع عمومی است که به نوعی جنبه مرکزی داشته و هر روز ساعت‌ها برگزار می‌شود. همین بحث آزاد و رأی‌دادن‌های مستقیم کافی بود که اصحاب دموکراسی واقعی، راستین، حقیقی، مستقیم، شورایی، مشارکتی، و... خلاصه «راستکی» در بوق و کرنا بدمند و این را بزرگترین دستاورد این جنبش بنامند.<sup>۱</sup> اما اگر کمی در این نشست‌ها دقت کنیم، می‌بینیم که هیچ قرابتی به دموکراسی بورژوایی که هیچ، به سیستم نمایندگی ندارد. کسانی که به رأی‌گیری ارجاع می‌دهند، باید بدانند که تقریباً حداقل تاکنون، بر اساس هیچ مسأله جدی و تعیین‌کننده‌ای رأی‌گیری نشده. مسائل واقعاً پر اهمیت تابع هیچ رأی‌گیری‌ای نیستند و تمایل عمومی بدون گذر از فاز مذاکره و چک و چانه زدن عملی می‌شود. آنجا که رأی‌گیری گرفته می‌شود، جایی است که افراد می‌خواهند مجموعاً تمایل عمومی، یا بی‌تفاوتی عمومی را بسنجند و یا تعداد کسانی که می‌خواهند کاری انجام دهند، درجه استقبال از ایده‌شان را برآورد کنند. این مجامع بیشتر به سنت‌های آفریقایی یا دهکده‌ای می‌ماند که بر سر یک مسأله که به همه مربوط می‌شود، زیر درخت مرکزی دهکده جمع می‌شوند و مسأله را با آداب خاص خودشان به شور می‌گذارند. به این سنت می‌گویند پالابره<sup>۲</sup> که در فرهنگ‌های شفاهی رایج است. در واقع می‌توان گفت که نوعی خرد جمعی بسیار ظریف در آن عمل می‌کند که تابع خشکی قواعد حسابی و عددی دموکراسی نیست. بی‌جهت نیست که بسیاری از افراد بارها به نحوه عمل خیلی خشک کمیسیون استقبال و گردانندگان بحث اعتراض داشتند.

یک قاعده نانوشته در تقریباً همه کارها روش «پیشنهاد کن و انجام بده»<sup>۳</sup> است: کسی یا گروهی پیشنهادی ارائه می‌کند و اگر کسانی با آن‌ها همراه شدند آن را عملی می‌کنند. اگر مخالفت رادیکالی ایجاد کند، مخالف حرفش را می‌زند و ممکن است آن کار عملی نشود یا به عنوان یک مسأله جدی به کمیسیونی ارجاع شود. اما اساس پیشبرد کارها در وجود دینامیسمی است که خود را به رعایت دموکراسی و نظر اکثریت محدود نمی‌کند.

این جنبش همان‌طور پیش می‌رود که یک قیام یا یک انقلاب.

پس از چند درگیری با پلیس و حمله آنان نزدیک صبح که جز ده بیست نفر «مراقب» کسی نمانده، جنبش تصمیم گرفت که فعلاً ۲۴ ساعته در میدان نماند و حضور فعال و رسمی خود را از اواسط بعد از ظهر تا نیمه شب اعلام کند. زیرا مشاهده شد که برعکس شایعه‌سازی عمومی، بخش مهمی از افراد شاغل هستند و پس از ساعات کار به میدان می‌آیند. جز آخر هفته، که دو سه هزار نفر و حتی بیشتر جمع می‌شوند و یا کمی مانده و می‌گذرند، پس از روزهای اول که تعداد هر روز به طرز محسوسی زیاد می‌شد، مجموعاً می‌توان دید که در شب‌های هفته تعداد افراد بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر تثبیت شده است. مسأله مهم این است که محل میدان رپوبلیک در پاریس و ساعت محدود حضور، عملاً فقط شاغلبینی را شامل می‌شود که در

---

۱ از جمله خانم سگولن رویال کاندیدای قبلی حزب سوسیالیست در انتخابات ۲۰۰۷ و وزیر فعلی محیط زیست که نسبت به این جنبش حسن‌نیت نشان داد به این دلیل که این جنبش «اساساً همان دموکراسی مشارکتی است که ما می‌خواستیم».

2 Palabre

3 Tu proposes et tu disposes

پاریس یا حومه نزدیک سکنی دارند. با توجه به مشکل ایاب و ذهاب، کسانی که کمی از پاریس دور باشند نمی‌توانند به طور مرتب در مجامع حضور پیداکنند.<sup>۱</sup> شاید به همین جهت جنبش به سرعت به حومه‌ها هم رسید و همین‌طور به شهرهای دیگر، و در آنجا به درجات گوناگون شیوع پیدا کرده است. امروز صحبت از ۵۰ شهر در فرانسه، چند شهر در بلژیک و کشورهای دیگر است. در چند حومه از جمله شهر سن-دنی که حومه‌ای کارگر و مهاجرنشین است، «شب ایستاده» برپا شده است. مثلاً یکی از مسائلی که در کمیسیون همگرایی مبارزات مطرح است، نحوه حضور رفقای پاریس در آنجاست که حالت برخورد از بالا یا صدور جنبش نداشته باشد. دست آخر قرار شد که از خود آن رفقا پرسیده شود که چگونه می‌توانیم کمکتان باشیم...

\* \* \*

ناگفته پیداست که برای کمونیست‌هایی که درک سنتی نسبت به مبارزات دارند، این جنبشی است از طبقات متوسط شهری و خیلی دلچسب‌شان نیست. اما کافی است کمی در آن وقت گذراند تا پتانسیل مترقی و خلاق آن را درک کرد. البته پر واضح است که جریان‌های آزادی‌خواهانه یا صرفاً سیاسی آن را در ویتترین عرضه سیاسی امروز فرانسه قرار می‌دهند و تلاش دارند آن را مثلاً در سطح مخالفتی از چپ با دولت اولاند و قانون کار دست پخت دولت او محدود سازند یا حداکثر از آن جریانی شبیه پودموس اسپانیا یا سیریزای یونان بیرون بکشند، یا آلترناتیوهایی از نوع برنی ساندرز آمریکایی، یعنی حداکثر نوعی برنامه اقتصادی چپ کینزی. گذشته از اینکه این جنبش هنوز تعریف مشخصی ندارد و اصلاً گریزان‌بودن از یک تعریف خاص را تجویز و تجربه می‌کند، باید فهمید که حتی به لحاظ جامعه‌شناسانه هم یک دست و هم‌گن نیست. مشخصاً کمیسیون همگرایی مبارزات با درس‌گرفتن از تجربه اسپانیا به راه‌هایی می‌اندیشد که امکان کشاندن و گردآوری همه مبارزات را فراهم سازد. این یکی از مضامین جدی در حال بررسی است. در بحث‌ها می‌بینیم که بسیاری می‌دانند که این جنبش بدون وحدت با جنبش کارگری — که فعلاً با بدبینی به این جنبش می‌نگرد و خصوصاً از جانب ریاست سندیکاها می‌خواهد جنبش را در سطح مبارزه با قانون کار محدود سازد — و همین‌طور بدون حضور حومه‌ها که اساساً درگیر مبارزه با اختناق پلیسی و اسلام‌ستیزی و نژادپرستی هستند، نمی‌تواند موفق شود. به هر حال، آن‌ها به این معضل آگاهند و این یکی از مباحث اساسی‌شان است.

با وجود تمام محدودیت‌ها و نگرانی‌هایی که می‌توان در این جنبش دید و برای آینده آن تصور کرد، وجود ریشه‌دار چند عامل باعث می‌شود که افق‌های نوینی حتی به صورت نطفه‌ای به شکل ناواضح، هنوز گنگ و رمزآمیز گشوده گردد. اشکال عملی جدید، ابتکارات و مفاهیم نوینی شکوفا می‌شوند که نوید امکان دنیایی دیگرند. باید درک کرد که خواهی نخواهی کمونیست‌ها با چنین جنبش‌هایی همسفر هستند و در جریان این سفر که خود مبارزه است و آموزش، می‌توان آشکارا دید که چگونه خود مبارزه طبقاتی تئوری‌ساز است. و از پس این چنین سفرهاست که روشنایی فردا خواهد درخشید.

ما بر اساس یک گزارش الزاماً محدود، بر وجود هفت خصلت جنبش فعلی تکیه می‌کنیم که به نحو تنگاتنگی به یکدیگر وابسته‌اند. این خصلت‌ها به درجات گوناگونی ظاهر شده‌اند و قوت و ضعف دارند. هیچ‌کدامشان قطعی و ثابت نیستند و خود همواره داو مبارزه‌ای هستند که در جریان است.

---

۱ مترو و قطار در پاریس و حومه فقط تا ساعت یک صبح کار می‌کند.

## اول: استقلال این حرکت.

علی‌رغم آن‌که، همان‌طور که گفتیم، رد پای بعضی جریان‌ها در آن دیده می‌شود، جنبش هنوز تا حد زیادی خودمدار است. جریان‌های شهروندگرا<sup>۱</sup> یا آتاک<sup>۲</sup> یا عناصری از حزب چپ ملانشون<sup>۳</sup> یا حزب ضد سرمایه‌داری<sup>۴</sup> یا برخی متفکرین رادیکال چپ... البته در جنبش هستند، اما جو ضد-تشکلات سنتی آن‌چنان قوی است که این‌ها هرچند ممکن است به صورت فردی نظر بدهند، اما حتی جرأت نفس‌کشیدن به اسم تشکیلات یا سازمان‌شان را ندارند. و این امر ما را به خصلت بعدی می‌رساند.

**دوم: خصلت ضدیت با احزاب و سندیکاها و تمام نهادهای شکل‌یافته که به نوعی در مرادده و زد و بند با دولت هستند.**

جنبش هرگونه سازمان، ریاست سندیکاها و نهادها را به شدت نفی می‌کند و حتی میز کت‌ابی از جانب آن‌ها دیده نشد. اما برعکس، جنبش از زحمتکشان و کارگران دعوت می‌کند که بیایند و در بحث‌ها مشارکت کنند. تاکنون چندین بار کمیته ضربت برای پشتیبانی از اعتراض یا اعتصاب رفقای را به محل‌های کارگری فرستاده است. جنبش حتی سندیکاهای دانشجویی را نمی‌پذیرد، اما از رفقای دانشجویی که قصد بلوکه کردن دانشگاه‌شان را دارند، حمایت کرده و نیرو می‌فرستد. پس جنبشی است که خود را متشکل می‌کند، حتی در اشکال مخفی، اما تشکلات حزبی و سندیکایی را رد می‌کند! پس، خلاصه ضد همه تشکلات، همیشه، همه‌جا! مگر آن‌که جریان خود مبارزه واقعی آن‌را ضرور سازد.

## سوم: خصلت ضد-رسانه‌ای و ضد-مدیاتیک بودن جنبش است.

وسایل ارتباط جمعی، روزنامه‌ها، رادیوها و تلویزیون‌ها همه به شدت رد شده و بی‌اعتبارند. یکی از شعارهایی که از همان آغاز دیده می‌شد، این بود که «تلویزیون‌ها را خاموش کنید و به خیابان بیایید!». از همان روز اول صدای اعتراض همه بلند بود که چطور ممکن است که حرکتی که چندین هزار نفر را بسیج کرده، هیچ انعکاسی در رسانه‌های رسمی نداشته باشد. کمتر از دو روز بعد، یعنی در تظاهرات دسته‌جمعی شنبه دوم آوریل که تشکلات رسمی علیه تغییر قانون کار در میدان باستیل برگزار کردند و چند ده هزار نفر در آن شرکت داشتند، اخبار رسمی عمدتاً به محرکین و خرابکاران<sup>۵</sup> اشاره کرد که از حومه می‌آیند تا با پلیس وارد درگیری شوند. عدم اعتماد به رسانه‌های رسمی باعث شد که از همان ابتدا به شبکه‌های اجتماعی مجازی روی آورده شود. به خصوص به شبکه جدیدی به اسم «پریسکوپ» که می‌تواند به طور مستقیم تصویر را ضبط و پخش کند. بدین ترتیب، از همان لحظه اول چندین خبرنگار آماتور شروع به پخش مستقیم وقایع کردند و این کار را همچنان ادامه می‌دهند. مهمترین و اولین آن‌ها که مربوط به شخصی بنام رمی بویزین<sup>۶</sup> است در شب اول آوریل، ۸۰ هزار بیننده داشت! این افراد به نوعی اخبار جنبش را انعکاس می‌دهند و از دیروز ۱۳ آوریل زمینه همکاری و تقسیم زمان بین خود را پیریزی کردند، به

1 Citoyenniste

۲ Attac انجمنی است که برای اخذ مالیات معروف به تائین از مؤسسات مالی بین‌المللی مبارزه می‌کند.

3 Parti de Gauche de JL Mélenchon

4 NPA

5 Les casseurs

6 Remy Buisine

نحوی که تمام مدت بتوان آنچه در میدان می‌گذرد و مجامع عمومی را تعقیب نمود. در کنار این پخش زنده ویدئو، رادیو مستقل ایستاده<sup>۱</sup> هم در همان محل میدان از شنبه ۹ آوریل شروع به کار کرد. روز دهم تلویزیون ایستاده هم در حال پا گرفتن بود که پلیس صبح روز دوشنبه ۱۲ آوریل ساعت پنج صبح حمله کرده و همه بساطها را می‌شکند و تمام غرفه‌ها و چادرها را جمع می‌کند. با وجود این، همان روز دوباره مجامع تشکیل می‌شوند و از فردای آن روز هم رادیو و هم تلویزیون ایستاده<sup>۲</sup> پخش خود را چند ساعت در روز از نو از سر می‌گیرند. به موازات این رسانه‌های مستقل نشریه ایستاده<sup>۳</sup> هم از ۱۳ آوریل منتشر شد.

**چهارم: رد سلسله‌مراتب و هر نوع نمایندگی است؛ مسأله نه صرفاً سازمان‌ها و احزاب و سندیکاها، بلکه وسیع‌تر از آن، نفی هرگونه رده‌بندی، ریاست و حتی سخنگویی و نمایندگی است.**

تأکید بر عدم وجود سخنگو به حدی است که تمام رسانه‌ها سخت به دنبال کسی هستند که با او به اسم «شب ایستاده» مصاحبه کنند، ولی چنین کسی پیدا نمی‌شود. حتی نشریات و سایت‌های مستقل نمی‌توانند سخنگویی بیابند و باید «به کسی که در آنجا شرکت داشته» اکتفا کنند.

به همین جهت، مسأله نحوه اتخاذ تصمیم، رأی‌گیری و دموکراسی را جنبش جزء معضلات خود دانسته و برای بحث حول آن کمیسیونی دائر کرده است.

**پنجم: پذیرش لزوم خشونت، خصلتی که به نظر تعیین‌کننده است و یکی از مهمترین شاخص‌های مرزبندی‌های آتی است.**

در شرایطی که خشونت ساختاری آشکار و پنهان سرمایه بیداد می‌کند، هر روز صدها کارگر کارشان را از دست داده و جنبش کارگری سرکوب می‌شود، که جنگ خانمان‌برانداز میلیون‌ها نفر را در خاورمیانه و آفریقا بی‌پناه کرده تا خطر مرگ را در برابر مرگ حتمی پذیرا شوند، گویا نمی‌توان به سیاسیون در قدرت گفت که بالای چشم‌شان ابروست. آن‌ها دیگر تاب هیچ خشمی را ندارند و اگر دست کارفرمایی که اخراجت می‌کند را به گرمی نفشاری و از او کمال تشکر نکنی، آداب تمدن و دموکراسی را رعایت نکرده و سزاوار قهر دستگاه سرکوب دولتی هستی. این سیاست یک بام و دو هوا را تمام جنبش‌های اعتراضی تجربه کرده‌اند و در جنبش ایستاده در شب هم این تمایل احتراز از خشونت وجود داشت و دارد. کسانی هستند که می‌اندیشند که می‌توان با پلیس ضد-سرکوب گپ زد و منطقاً به آن‌ها فهماند که جلوی صف تظاهرات را سد نکنند، که با نظرخواهی مؤدبانه می‌توان از دولت خواست که کنار برود و زور و خشونت اعمال نکنند... اما خود جریان مبارزه در کمتر از ده روز نشان داد که همواره خشونتی ساختاری در کار است و کافی است پا را از عرصه‌ای که بی‌خطر تصور کرده‌اند، درازتر کنی تا چهره واقعی دموکراسی و انسان‌دوستی برایت عریان گردد. بالاتر گفتیم که در تظاهرات پس از رفتن به سوی خانه نخست‌وزیر رفقای بانک‌ها و شرکت‌های بیمه را هدف قرار دادند و همین‌طور به دستگاه‌های کارت اعتباری خسارت زدند. برخی مخالف

1 Mixlr/radiodebout

2 Youtube/tvdebout

3 <http://www.convergence-des-luttes.org>

خشونت بودند و به این کار اعتراض داشتند. آن‌ها این رفقا یا رفقای که شنبه گذشته با پلیس درگیر شده بودند را با واژه گسور casseur یا کسی که می‌شکند یا به زبان عامیانه اوباش و وحشی خطاب کردند. (این واژه در شورش‌های حومه پاریس در ۲۰۰۵ از جانب سرکوزی رایج شد). در مقابل این حرف بسیاری مخالفت کرده و گفتند که این‌ها را باید قیام‌کننده و شورشی خواند، زیرا آن‌ها چیزی را می‌شکنند که انقلاب باید در هم بشکند.

### ششم: شیوع رایگانی به مثابه شکل وحدت‌دهنده به فعالیت‌های بشری.

شیوع رایگانی و روابط مبتنی بر «نداری» سر و کله خود را در این جنبش ظاهر کرد. این به تنهایی نوید بخش رشد مناسبی است که مبنای سرمایه را به سؤال می‌کشد. این امر چیزی نیست که در برنامه‌های نیروهای سیاسی بگنجد، بلکه خود از قلب مبارزات تراوش خواهد کرد. رایگانی در مبارزات کارگری فرانسه در ۲۰۰۵ ظاهر شد، به شکل کار کردن به جای اعتصاب اما نفروختن بلیط و آزاد گذاشتن ورودی‌ها در متروی پاریس دیده شد. و نیز در جنبش‌های دهقانی که تولیدکنندگان برای اعتراض به واسطه‌ها، میوه‌ها یا محصولات خود را مجاناً در اختیار مردم می‌گذاشتند. شکل حادثه آن به صورت صادره جمعی در جنبش بیکاران دیده شده بود که در آنجا بیکاران بدون پرداخت قیمت کالاها به طور جمعی از فروشگاه بیرون می‌آمدند.

در جنبش اخیر در نحوه برخورد به غذا و خوراک و یا برخورد به کتاب‌ها و محصولات فرهنگی نطفه‌هایی از رایگانی مشاهده می‌شود. در عین حال می‌دیدیم که کسی پلاکاردی در دست دارد که روی آن نوشته شده: «من یک ریاضیدان هستم. هر سؤالی در این زمینه‌داری از من بکن»، دیگری فیلسوف، دیگری فیزیکدان... در واقع آن‌ها دانش‌شان را به‌طور رایگان در اختیار عموم قرار می‌دهند. این‌ها به خودی خود تاثیری ندارد، اما از روحیه حاکم بر این جنبش می‌گوید. این‌ها تلاش‌ها و ایده‌هایی هستند برای اینکه پتانسیل و اشکال چنین شیوه‌ای در ابتکارات گوناگون در درون جنبش‌های گوناگون در عمل امتحان و تجربه شود.

### هفتم: خصلت غیرمطالباتی این جنبش است.

خصلتی که می‌توان در سطح فعلی تشخیص داد. در شرایطی که هر جنبش اعتراضی با مطالبه و خواست مشخصی در ارتباط است و حول آن سازماندهی می‌شود، این جنبش با احتراز از زیر ضرب گرفتن وجهی از جامعه سرمایه‌داری تمام آن را از اساس به سؤال می‌کشد. این جنبش به نوعی غریزی حس می‌کند که مطالبه حد یک جنبش را بیان می‌کند و با هر مطالبه‌ای خود را در شکل‌بندی و بسته‌بندی آن قرار می‌دهد تا سرمایه روی آن قیمت بگذارد و شرایط تصاحب آن را فراهم کند.

از همان آغاز کاملاً ممکن بود که جنبش به مخالفت با یک قانون محدود شود و این خواستی بود که سندیکاها تعقیب می‌کردند. اما از همان روزهای اول واضح بود که جنبش بسیار فراگیر است. حتی می‌دانیم که سندیکاها که بر قانون کار اصرار داشتند، نسبت به جنبش روی خوشی نشان ندادند. اعضای مهم اولیه جنبش چندبار با س. ژ. ت. سندیکای قوی فرانسه تماس گرفتند، اما س. ژ. ت. به بهانه‌های مختلف از شرکت طرفه رفت. دانشجویان که برای خواست‌های دانشجویی در مبارزه هستند، ابتدا فردی و حال گروهی — اما نه سازمانی — می‌آیند و حرفشان را می‌زنند، یا تاکسی‌ران‌ها یا اوبرها یا ... جنبش

۱ Uber ماشین‌های خصوصی با راننده که به رقابت با تاکسی‌ها پرداخته‌اند.

همه این‌ها را می‌پذیرد و تشویق‌شان می‌کند و در صورت لزوم کمک انسانی می‌کند، اما همواره اصرار دارد که مسأله اصلی ما این‌ها نیست. ما از این دنیا خسته‌ایم و می‌خواهیم دنیای دیگری بسازیم. بیایید با هم به گفتگو بنشینیم.

\* \* \*

از منظر بحث کلاسیک نقش عنصر آگاه ممکن است تصور شود که نیروهای پیشرو و متشکل باید از این جنبش «حمایت کنند» و یا بیشتر در آن نفوذ کرده و آگاهانه آن را به مسیری که آنان در تصور دارند و عموماً در برنامه یا پلتفرم‌شان آمده هدایت کنند، همان اعمال رهبری پرولتاریای معروف. اما دقیقاً این جنبش مجموعاً و تا به اینجا تمام گفتارهای از پیش ساخته را به دور افکنده است. البته این مانع از آن نیست که رفقای «حزب ضد-سرمایه‌داری» یا طرفداران «حزب چپ» به نفوذ کردن بپردازند و آنتریسم سنتی شبه تروتسکیستی را پیشه کنند، تلاش کنند پنهانی و بی سر و صدا خط سیاسی‌شان را جا بیاندازند. حتی دیده شد که طرفداران «جمهوری ششم» کمیسیون نگارش قانون اساسی را ایجاد کردند، یا طرفداران «نظریه دستمزد اجتماعی در طول زندگی»<sup>۲</sup> نیز دست به تبلیغ زدند. این جنبش نمی‌تواند ضد ایده‌ها باشد و بالعکس با آغوش باز آن‌ها را می‌پذیرد. در چنین سطح باز و گسترده‌ای از سخن‌گفتی به سختی می‌توان حتی جلوی بحث یک فاشیست را گرفت. اما هیچ کس نمی‌تواند به عنوان حزب یا سازمانش صحبت کند. تنها نوع تشکلی که ظاهراً پذیرفته می‌شود، انجمن‌های اجتماعی و محلی هستند. پس نوعی اجتناب‌ورزی و بدبینی نسبت به سازمان‌ها، احزاب و سندیکاها و گفتارهای رسمی و برنامه‌های سیاسی وجود دارد. البته فعالین این جنبش عمدتاً از اعضا، نزدیکان و طرفداران همین جریان‌های کلاسیک مترقی بوده، اما افرادی هستند که عمدتاً از این ساختارها بیرون زده‌اند و به دنبال استنشاق هوای تازه به شورش می‌پیوندند. این‌ها دیگر مُلهم از آن اندیشه‌های عنکبوت گرفته و جامدی که در برنامه‌ها و اساسنامه‌هاشان بود نیستند، بلکه حامل رونوشت خطر زده شده، باطل شده آن اندیشه‌ها هستند که این نفی را مثل یک زخم، یک هشدار، مثل یک تجربه با خود می‌کشند. حضور این افراد حیاتی است، نه به خاطر برنامه‌شان یا طرحی که در سر دارند، بلکه به خاطر اینکه همین‌ها باید بتوانند آنچه را امروز در این فضای ابری و غبارآلود پاریس در تعلیق است و هنوز خود را تعریف نکرده، این جوی که به فغان و آه زحمتکشانش آمیخته و از رنج و خشمی که از پوست‌شان می‌تراود آغشته است، و ملامت از امید و اعتقاد به دنیایی دیگر است را به زمین سخت مادی بکشانند و به آن تحقق بخشند.

کارل کروس<sup>۲</sup> می‌گفت هر کلام که بر زبان می‌آوردی دنیا را تغییر می‌دهد. آری این روشنفکران سابق که سابقه‌شان را یدک می‌کشند، این مبارزینی که افتخارات گذشته‌شان را، این کارگر بازنشسته‌ای که خاطرات اعتصاب‌های مقهورش را، یا جوانی که ده سال پیش حومه را به آتش کشید، یا دانشجوی جوانی که آینده‌اش را مسدود می‌بیند، زمانی که با مردم، با دیگران و در

---

۱ تمام دولت کنونی فرانسه و رهبری حزب سوسیالیست منتج از سیاست آنتریسم تروتسکیست‌ها در حزب سوسیالیست و سندیکاها - به خصوص اف. او- است که با قدرت‌گیری آن از ۱۹۸۱ به بعد به مقامات دولتی نیز رسیدند. این فرایند یکبار دیگر ثابت کرد که به قدرت خزیدن حزبی به نام زحمتکشانش چه نتایجی دارد.

2 Salaire à vie

3 Karl Kraus

کنار آنها پوستین هستی‌های متعین‌شان را زمین بیاندازند و در جریان این گفتگوی میلیونی دهان به سخن گفتن بگشایند، ناگهان خودشان متعجب خواهند گشت، چرا که در جا متحول شده‌اند. آنها دیگر بازگوکنندهٔ هیچکدام از منشورها و اطلاعیه‌ها و برنامه‌های سازمان‌ها و احزاب قبل نیستند، بلکه عجین شده‌اند به گفتار نوظهوری که زاده می‌شود، جاری می‌شود و جهان را دگرگون می‌سازد.

این است شاید رمز خودتغییرپذیری انسان، تطابق تغییر شرایط و فعالیت انسانی در دیالکتیک انقلاب<sup>۱</sup>.

۱۵ آوریل ۲۰۱۶



## اول مه، روزی از «شب ایستاده» در پاریس

تأملی بر تظاهرات اول مه ۲۰۱۶ در حاشیه جنبش «شب ایستاده»

حبیب ساعی

امسال اول مه در پاریس در شرایط خاصی از مبارزه طبقات برگزار شد. در واقع اول مه امسال به وضوح و شاید برای اولین بار نشان داد که مبارزه طبقاتی در دورانی جدید به سر می‌برد. دورانی که جنبش «شب ایستاده» فرانسه یکی از داده‌های اساسی آن است و شاهد آنیم که در آن تا چه حد مفهوم مطالبات کارگری در طی دو دهه گذشته تغییر کرده و جنبش کارگری به لحاظ مطالباتی در وضعیتی تدافعی به سر می‌برد و تقریباً می‌توان گفت مطالبه مشروعیت خود را از دست داده است. این وضعیت تدافعی در فرانسه چیز جدیدی نیست، اما این بار به برکت وجود «شب ایستاده» آن روی سکه هم آشکار شد.

بیش از پانزده سال است که در فرانسه، اول مه دیگر لحظه نمایش قدرت و یکپارچگی طبقه کارگر نیست. سندیکاها به عنوان نماد وحدت و قدرت طبقه کارگر در فرانسه، که کمتر از هفت درصد شاغلین را در بر می‌گیرند، مگر در شرایط سیاسی استثنایی، هرکدام جداگانه برای خود اول مه را «جشن» می‌گیرند. در طول این سال‌ها، این روز به مراسمی سنتی و آیینی تبدیل شده که طی آن سندیکاها مسیرهای از پیش تعیین شده خود را سلانه سلانه می‌پیمایند و با پخش آهنگ و سرود به ضرب دستگاه‌های صوتی نصب شده بر وانت‌ها و کامیون‌ها و بالن‌هایی بزرگ که بر سقف آنها مزین به آرم خود است، تلاش دارند کاهش نیروهای زنده شعاردهنده را بپوشانند، رؤسای سندیکاها هر کدام جلوی صف اول چند جمله از قبل حفظ شده را چندین و چند بار برای شبکه‌های تلویزیونی تکرار می‌کنند... و به مرور سال‌ها که از تعداد شرکت‌کنندگان و شور و هیجان‌شان کاسته می‌شود، علم و کُتُل و بوق و کرنا زیاد می‌شود تا جای خالی «صفوف متحد» را با زلم زیمبو پُر کنند. این رسم در فرانسه فقط به موقعیتی تبدیل شده که مسئولین و رؤسای سندیکاها خودی نشان بدهند. شاید فقط وجود همبستگی با کارگران و زحمتکشان کشورهای تحت ستم از جانب کارگران مهاجر، پناهندگان و خارجی‌ان مقیم فرانسه باشد که گهگاه چُرت تظاهرات را با شوری واقعی آغشته به همبستگی با زحمتکشان و تلاش نیروهای مترقی خارجی برای افشای رژیم‌های سرمایه‌داری خودی پاره می‌کند.

لازم است که جنبش کارگری زیر تهاجم خاصی از جانب دولت قرار گیرد تا کمی روح «وحدت» در صفوف کارگری دمیده شود و شور و هیجانی نسبی در جنبش ایجاد گردد، و گرنه تمایل بر آن است که همه چیز در همان سکون و آرامش سنتی که بیان

عقب‌نشینی واقعی اتحاد طبقاتی و عدم مشروعیت مطالبات کارگری<sup>۱</sup> در وهله فعلی است، برگزار شود. ولی این روال مرسوم فی‌نفسه امر جدیدی نیست و از زمان نضج‌گرفتن بازسازی سرمایه‌داری در سال‌های ۹۰ هر چه بیشتر دیده می‌شد. هر جا مبارزه‌ای مطرح می‌شود، برای جلوگیری از طرحی است که کارفرما و دولت سرمایه‌داری در جهت فشار بی‌وقفه به دستمزدها و حقوق کارگری در سر می‌پروراند؛ در جایی اخراج وسیع کارگران، جای دیگر بسته‌شدن کارخانه و انتقال آن به کشورهای با حقوق کارگری و دستمزد کمتر، روزی نوبت به «رفرم» در حقوق بازنشستگی می‌رسد، سن بازنشستگی را افزایش داده<sup>۲</sup> و از مقدار حق بازنشستگی می‌کاهند، روز دیگر کار یکشنبه‌ها را «آزاد» می‌کنند، زمانی محدودیت‌های کار کوتاه‌مدت را به اسم «آزادی کار» لغو می‌کنند یا قراردادهای ثابت را اساساً غیرثابت می‌کنند، یا زمان کار قانونی را افزایش می‌دهند و سرانجام این آخری، اولویت قانون بر قرارداد را که یکی از مهمترین دستاوردهای کارگران بوده است، از میان برمی‌دارند<sup>۳</sup>. اما این بار با بالاگرفتن جنبش «شب ایستاده» و حضور فعال آنها در صفوف اول مه معادلات بالکل تغییر کرده و همه وادار شدند نسبت به تظاهرات و زد و خورد های شدیدی که با پلیس درگرفت برخورد کنند. یعنی دیگر نمی‌توان واقعیت عینی پراکندگی و قطعه‌قطعه شدن «طبقه کارگر» و محو یک جایگاه یک‌دست و کم و بیش منسجم طبقه از یک‌طرف و حضور شورانگیز چیزی که نافی آن است را نادیده گرفت.

هنوز کم نیستند کسانی که کاملاً چشم بر نوظهور بودن پدیده می‌بندند و اول مه پر افتخار را به روال معمول به زحمتکشان جهان تبریک می‌گویند. اینها طرفداران تاکتیک آسه برو آسه بیا... هستند که در ضخامت سیستم برای حضور گرم و نرم خود جایی پیدا کرده‌اند که هم دردسر خاصی ندارد و هم اعتباری سمبولیک دارد. اعلامیه این نیروها هر سال همان مواضع را تکرار می‌کند که سال پیش و سال‌های پیشین و تنها زحمت این دسته فقط تغییر تاریخ اعلامیه‌هاست! کسانی دیگر در این اول مه «خاص» حداقل چشم بر آنچه می‌گذشت نبستند و برخورد وحشیانه پلیس ضد شورش با «جوانان و دانشجویان» را دیدند. آنها روحشان جریح‌دار شد، اما تلویحاً مقصر خشونت را این جوانان دانستند. روایت ایرانی این برخورد در دفاعی خجولانه از سندیکاها نمایان شد که «عظمت» حضورشان را در تقابل با «بی‌اهمیت» بودن زد و خورد ها قرار داد.

واقعیت این است که حضور «شب ایستاده» به امری که سال‌هاست شاهد آن هستیم، ابعاد بزرگی بخشید که ممکن است جوانبی درخور تحلیل داشته باشد.

در واقع اول مه امسال را شاید بتوان نمودی از آغاز نوعی پلاریزاسیون و قطب‌بندی در جنبش کارگری دانست؛ و از همه بهتر

---

۱ البته این بدان معنا نیست که دیگر اصلاً هیچ مطالبه‌ای مطرح نمی‌شود، و حتی احیاناً در صورت طرح مطالبه موفقیت‌هایی هم به‌دست آورده شود. در انقطاع و قیمة قیمة شدن فعلی طبقه کاملاً ممکن است کارگرانی که در قلب تولید قرار داشته و درجه تخصص بالایی دارند، بتوانند به صورت موضعی دستاوردهایی داشته باشند. (برای مثال صنایع ماشین‌سازی در آلمان و ای. گ. متال). در اینجا منظور جریان تمایلی حاکم است.

۲ شصت و چهار سال یا شصت و هفت سال دارد رفته رفته در اروپا جا می‌افتد. در فرانسه از سال ۸۱ بازنشستگی از شصت سالگی بود.

۳ قانون کار پیشنهادی که باید از مجلس بگذرد، در کنار ده‌ها بند ضدکارگری دیگر، اولویت قانون بر قرارداد را از میان می‌برد. تاکنون قرارداد شاخه‌ای یا گروهی یا در سطح مؤسسه فقط زمانی قابل اجرا بود که مزایا و حقوق بیشتری برای کارگران به همراه داشته باشد. قانون کار به این ترتیب، حداقل غیرقابل تخفیف از نظر حقوق کارگران بود. مثلاً تعطیل‌بودن همین اول ماه مه یا دو برابر حقوق گرفتن در صورت کار در این روز، امری است که در قانون کار ثبت است و هیچ تصمیمی در سطح شاخه یا مؤسسه، حتی «رفراندوم» از کارگران نمی‌تواند آن را نقض کند، در حالی‌که اگر قانون پیشنهادی وضع شود، تمام دستاوردهای کارگری قابل نقض و تابع توازن قوا در سطح هر مؤسسه خواهند بود. یعنی بازگشت به دوران قبل از جا افتادن قانونی مفهوم کارگر جمعی.

دولت و پلیس این را حس کرده و بیش از ۳۰۰۰ نیرو را برای کنترل و سرکوب بسیج کرده بود.

کارگران در هیئت سندیکایی خود، این عدم مشروعیت مطالبه را به عنوان امری عینی هضم کرده‌اند و فقط گهگاه برای خالی نبودن عریضه و به خصوص که رؤسای آن برای کارفرما خوش‌رقصی کنند و حقوق و مزایای خود را توجیه کنند، علم و کتل شان را بیرون می‌آورند و چند قدمی خوش و خرم راه می‌پیمایند و به مجرد کوچکترین درگیری‌ای هم جیم‌فنگ می‌شوند و دست آخر کاسه و کوزه‌ها را بر سر «آشوبگران و اخلال‌گران» می‌شکنند، با این توجیه که آنها نگذاشتند ما تظاهرات باشکوهمان را باشکوه‌تر برگزار کنیم! این بار اما این درونی‌شدن عدم مشروعیت مطالبه در روز اول مه به نحو مضحک و رقت‌انگیزی آشکار شد. با این حال آن سر طیف بدنه سندیکایی، بودند کارگران و زحمتکشانی که حتی ممکن است اعضاء عادی یا هوادار سندیکا هم باشند، تحت تأثیر دینامیسمی که «شب ایستاده» ایجاد کرده، از چارچوب مرسوم بیرون زدند و از غالب سندیکایی سرریز کردند.

پس، از یک طرف بخشی از جنبش نسبت به واقعیت عدم مشروعیت مطالبه کرنش کرده و آنرا کاملاً پذیرفته است. رهبری سندیکاها با احتراز از درگیری، با خالی‌گذاشتن عرصه، و به خصوص با محکوم کردن خشونت، یک‌بار دیگر نشان داد که سندیکا چیزی جز نهاد چک و چانه زدن روی قیمت نیروی کار نیست و حفظ سیستم برای او، که یکی از نهادهای سیستم است، پیش‌شرطی تردیدناپذیر است.<sup>۱</sup> این اولین بار است که می‌بینیم که بخشی از جنبش کارگری در فرانسه این وضعیت تکه‌پارگی را برای خود طبیعی و عادی می‌بیند و آن را به نوعی «درونی» کرده است. یعنی دیگر به آن نه به عنوان یک داده خارجی جنبش که از جانب بورژوازی تحمیل شده، بلکه به عنوان امری که طبقه کارگر، حداقل در بیان سندیکایی خود، کاملاً پذیرفته است، می‌نگرد. این عدم مشروعیت مطالبه داده بالنسبه جدیدی است که امروز ابعاد فاحشی به خود می‌گیرد و چشم‌پسند روی آن به بهانه تقویت روحیه مبارزاتی جنبش کاملاً مضحک است. از طرف دیگر، این بار، روی دیگر سکه آشکار شد. یعنی برای بخشی از کارگران که این تمکین در مقابل عدم مشروعیت مطالبه را نمی‌پذیرند، آشکار شد که آنچه می‌خواهند، نه خواست مطالبه بیشتر — که کارگران با پوست و گوشت خود احساس می‌کنند که دیگر هیچ محلی از اعراب ندارد، بلکه نفس شورش است. و این را از سال‌های ۹۰ تا آغاز بحران فعلی یعنی ۲۰۰۸ به وفور در اقصی نقاط جهان ملاحظه کرده بودیم. اما هیچگاه این دو روی سکه با این وضوح در کنار هم قرار نگرفته بود. این دوران بحران رابطه دستمزدی است که تضاد به سطح بازتولید طبقات کشیده شده است.

زمانی بود، در سال‌های معروف به سی سال رونق، که در آن طبقه کارگر برای خود کیا و بیایی داشت؛ هویت کارگری به

---

۱ این مسأله نه ربطی به خوب و بد بودن سندیکا دارد و نه به فاسد بودن و نبودن رؤسا و رهبری سندیکاها. وجود سندیکاها گوناگون با سیاست‌هایی کم و بیش رفرمیستی یا «رادیکال‌تر» به تاریخچه آنها و تقسیمات درون شاغلین و قطعه‌قطعه شدن نیروی کار باز می‌گردد، اما در ماهیت‌شان مبنی بر نهادی از سیستم بودن و در نهایت برای حفظ آن تلاش کردن تغییری نمی‌دهد. کافی است ببینیم که چطور دولت اولاند هوای رهبری سندیکاها را دارد و پس از اتهام دوره آنها برایشان پُست‌های دولتی و نیمه-دولتی پُردرآمد پیدا یا حتی خلق می‌کند. محض اطلاع، رییس سابق س. ژ. ت.، آقای لویاوان که به خاطر تعمیرات دویست هزار اورویی دفتر و آپارتمان‌ش در ژانویه ۲۰۱۵ از کار برکنار شد، به ریاست «آژانس جدید زبان فرانسه» که بساطی است برای مبارزه با بی‌سوادی برگزیده شد و از همین تاریخ دولت برای ریاست این مؤسسه که تا به حال افتخاری بود، حقوق و مزایا در نظر گرفت! یا همین‌طور برای آقای استفان لاردی از مسئولین سندیکای اف. او. که به «ای. گ. آ. س.» که یک انستیتوی آماری است برگزیده شد یا فرانسوا شِرک رییس سابق س. اف. د. ت. که به نهاد بازرسی امور اجتماعی منصوب شد. مرجع: روزنامه کانار آشنه ۱۳ آوریل ۲۰۱۶.

آشکارترین صورت خود را نشان می‌داد. مبارزات کارگری عظیم ۱۹۳۶ در فرانسه دستاوردهای مهمی کسب کرده بود و بعد از جنگ جهانی دوم، حزب کمونیست که از کارزار سرافراز بیرون آمده بود، در ائتلاف با گلیسم نیروی اصلی جدول‌بندی سیاسی بود. سندیکاها در اوج قدرت در عرصه اجتماعی و تولیدی، طرف مذاکره کارفرما و دولت بودند، به این ترتیب نوعی مدیریت دوجانبه صورت می‌گرفت که به طبقه کارگر امکان می‌داد از ثمره رشد اقتصادی بهره‌مند شود. ریش و سبیل دارهای علم اقتصاد این دوران از انقیاد واقعی را فوردیسم می‌نامند. دورانی که سرمایه دیگر همه جامعه را به قامت خود ساخته و پیکره ارگانیکی دارد که همه اجزاء آن برایش حائز اهمیت است. او پرولتاریا را به رسمیت می‌شناسد و سرنوشت او را گره خورده به سرنوشت خویش می‌بیند. در مناسبات طبقاتی میان پرولتاریا و سرمایه میانجی‌های اجتماعی نقش کامل خود را ایفا می‌کنند. سرمایه عمدتاً در حوزه ملی تولید و بازتولید می‌گردد و به همین جهت دستمزد کارگران برای سرمایه‌دار حکم نوعی سرمایه‌گذاری را دارد، چرا که سیکل انباشت را کامل می‌کند. می‌توان گفت که به نوعی «همکاری» میان دو طبقه‌ای که از اساس در رابطه‌ای ایجابی با یکدیگرند رسیده‌ایم. سرمایه منافع درازمدت خود را در جلب همکاری طبقه کارگر و مذاکره از طریق واسطه‌های اجتماعی می‌بیند. در این مناسبات درگیری‌های طبقاتی کاذب‌لیزه شده و از طریق مذاکره حل می‌شوند. جنبش مطالباتی طبقه کارگر در اوج حقانیت است و سرمایه مخاطب خود را تأیید و تصدیق می‌کند. این دوران «موزونی» از رابطه ایجابی دو قطب جامعه محسوب می‌شود که بازتولید نیروی کار جزو فرآیند ارزشیابی سرمایه است. بیان آن هم در سطح اجتماعی دولت رفاه است و در سطح سیاسی احزاب رفرمیست کمونیستی یا سوسیالیستی و سندیکاها طبقه کارگر که عمدتاً با امتیازاتی که از سرمایه می‌گیرند، سطح رفاه کارگران را بالا برده و انقلاب را فراموش می‌کنند. این دوران تضاد کار و سرمایه به صورت کشمکش درونی است که در شکل «جنبش کارگری» تبلور می‌یابد و وجود به رسمیت شناخته شده و مشروع «هویت کارگری» و احزاب و سندیکاها عریض و طویل است.

این هویت کارگری که نه یک مطالبه است نه امری اخلاقی، بر یک زمینه مشخص شکل گرفت که محدوده وسیعی از عناصر گوناگون را دربرداشت و مضامین سازماندهی اقتصادی اجتماعی پس از جنگ بود؛ در عرصه فرآیند مستقیم تولید: کار زنجیره‌ای، تعاون، رابطه تولید و مرمت نیروی کار، کارگر جمعی، تداوم فرآیند تولید، کار کنتراتی و به خارج مؤسسه منتقل شده،<sup>۱</sup> قیمة قیمة شدن و قطعه‌قطعه شدن نیروی کار... در عرصه بازتولید نیروی کار: عناصری چون کار و بیکاری، رابطه و دوگانگی اساسی آن دو، فرآیند آموزش و کارآموزی، دولت رفاه، خانواده... و در پایان تمام مختصاتی که توسط آن‌ها طبقه کارگر به تعینی در بازتولید خود سرمایه تبدیل شده است؛ یعنی مشخصاً خدمات عمومی، بسته‌شدن دایره انباشت در سطح ملی، تورم لغزنده *inflation glissante*، شرکت کارگران در سودی که با افزایش باروری کار حاصل می‌شد (چیزی شبیه سود ویژه زمان شاه که در ایران کاریکاتوری از آن بود)... تمام این مختصات شرایطی را تعریف می‌کند که باعث می‌شود در آن پرولتاریا به لحاظ اجتماعی و سیاسی به عنوان طرف مذاکره ملی سرمایه به رسمیت شناخته شود. این مجموعه را هویت کارگری می‌گوییم. این هویت کارگری در درون خود شیوه تولید سرمایه‌داری تأیید و تصدیق می‌شد. یعنی در خود پیش‌فرض سرمایه ادغام شده بود و سرمایه آن را به رسمیت می‌شناخت و طبقه کارگر یک پای مدیریت سیستم بود. در نتیجه این وضعیت، پرولتاریا خود را به مثابه مدعی کنترل و مدیریت کل جامعه عرضه کرده و خود را مستحق اعمال هژمونی می‌داند.

1 Externalisation

این موقعیت تاریخی، رقابت پرولتاریا با سرمایه را بر سر اعمال قدرت و مدیریت سیستم فراهم می‌کرد و مبنای زیر سؤال بردن سرمایه و زمینه در دستور بودن انقلابات پرولتری بود. اما همان‌طور که در انقلاب‌های کارگری قرن بیستم دیدیم، مضمون این «پیروزی پرولتاریا» چیزی جز بازسازی سرمایه نیست. این مجموعه چیزی نیست که تصور کنیم یک عقل کل آن را برنامه‌ریزی کرده باشد، بلکه شرایط پرکشمکشی است که در آن مبارزه طبقاتی تکامل پیدا کرده و به این شکل ساختار گرفته است. ساختاری که از جمله شکل عظیم جنبش کارگری در غرب را پیدا کرد، با صفوف متحد کارگران که در تظاهرات‌هایش لرزه بر اندام سرمایه می‌انداخت. این شرایط در سطح کل کشور فرانسه و خیلی از کشورهای غربی، موجب حضور و شرکت طبقه کارگر در قدرت سیاسی بود، از شرکت در نهادهای اجتماعی به اصطلاح دو طرفه مثل مدیریت انواع نهادهای اجتماعی، بیمه‌های اجتماعی، مدیریت صندوق بیکاری، مدیریت کمیته‌های گوناگون گرفته تا تعیین سیاست‌های اقتصادی، دادگاه‌های مربوط به اختلافات کار و غیره... به این ترتیب این هویت کارگری در سطح جامعه، علائم و مختصات قابل رؤیتی دارد. البته تظاهرات‌های وسیع کارگری مهم‌ترین بروز آن هستند، اما خود بر پایه شکل‌گیری نهادهای کارگری، وجود کارخانجات بزرگ، دوگانگی فاحش بین کار و بیکاری، کار و آموزش کار، تبعیت فرآیند کار از مجموعه کارگران، رابطه بین دستمزدها، نرخ رشد و نرخ باروری در درون یک حوزه ملی، در سیستم نمایندگی نهادینه شده‌ای که کل این فرآیند ایجاب می‌کند، چه در سطح کارخانه و چه در سطح دولت، قابل مشاهده است و مهم‌تر از آن، این مجموعه، مشروعیت، افتخار و سرافرازی اجتماعی و فرهنگی برای طبقه کارگر فراهم می‌کند. زمانی که می‌گوییم در بازسازی سال‌های ۷۰ هویت کارگری از میان رفته است، منظور تمام این مجموعه است. مجموعه‌ای از عوامل عینی شده و ابژکتیوه در سطح جامعه که در عین حال عواملی کاملاً سوبژکتیو و ذهنی اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. مضمون تضاد اساسی این دوره از سرمایه‌داری از یک طرف نیروی کاری است هرچه بیشتر جمعی و اجتماعی شده و از طرف دیگر اشکال تصاحب و تملک این نیروی کار توسط سرمایه در فرآیند تولید مستقیم و در فرآیند بازتولید. این اشکال هستند که هر چه بیشتر در رشد خود با تناقضات و محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌گردند که بازسازی سال‌های ۷۰-۸۰ را ضروری ساخت.

این شکل فرآیند ارزش‌یابی سرمایه در پایان سال‌های شصت و آغاز دهه هفتاد به بحران برمی‌خورد و بازسازی سرمایه‌داری که از سال‌های ۸۰ آغاز می‌گردد، که بعدها به عنوان فرآیند جهانی شدن خوانده شد، پاسخی به محدودیت‌ها و تضادهای این سیستم بود. در اینجا مجال بازکردن مضامین دقیق این بحران خاص را نداریم، اما در عرصه سیاسی این بازسازی از جمله با نابودسازی این هویت کارگری همراه بود. آخرین پیروزی پر اهمیت برای کارگران، مه ۶۸ است که در عین حال شکست یک افق تاریخی هم بود. زیرا اگر کارگران با به دست آوردن سی در صد اضافه حقوق به کار بازگشتند، در عین حال اختتام طرح پیروزی پرولتاریا را به مفهوم کلاسیک کسب قدرت سیاسی و هژمونی نیز اعلام کردند. بعد از شکست ۶۸ در فرانسه، ۷۲ در ایتالیا، ۸۱ در انگلستان... دوره تاچر و ریگان و ضد-انقلاب لیبرالی حاکمیت یافت. در این دوره به لحاظ اقتصادی با دو شاخص اساسی روبه‌رویم که کل رابطه ایجابی را دگرگون می‌سازد. یکی ورود سرمایه مالی و درهم‌تنیدن آن با سرمایه صنعتی (فرآیند مالی شدن تولید) است و دیگری گسستی دوگانه در بازتولید نیروی کار؛ یعنی گسست میان فرآیند ارزش‌پذیری کار و بازتولید نیروی کار. از یک طرف، فشار بر دستمزدها برای بالا بردن سودآوری و در عین حال رشد اعتبار بانکی برای جبران نسبی آن که در واقع تصاحب ارزش نیروی کار آتی است (که عمدتاً منجر به سه منطقه‌ای شدن جهان شد که در آن فرآیند

ارزشیابی جهانی شده و بازارهای خود را توسعه می‌دهد، اما مانع از جهانی‌شدن نیروی کار می‌گردد تا محدودیت‌های ملی و محلی سطح معیشت و دستمزد را در سطح حداقل نگهدارد)، و دیگری در عرصه مصرف، گسست دستمزد از انباشت، زیرا دیگر کالا نیازی نداشت الزاماً در حوزه ملی محقق گشته و وارد فرآیند انباشت گردد. در این دوره است که سرکوب جنبش کارگری و شکستن کمر جنبش‌ها در دستور سرمایه قرار گرفت و در درجه اول از میان بردن هر زمینه‌ای که هویت کارگری را ممکن می‌ساخت.

اما خود این سیستم هم به نوبه خود به بحران رسید و بحران سیستمیک سال ۲۰۰۸ را باعث شد. بحران ۲۰۰۸ معروف به سابپرایم<sup>۱</sup> پیش آمد چون زحمتکشان آمریکا در سطحی وسیع نتوانستند قرض‌های خود را پس دهند. یعنی دقیقاً همان مکانیسمی که در بحران پایان سال‌های هفتاد و برای برون‌رفت از آن مستقر شده بود، خود منشاء بحران جدید شد. این وضعیت خود از ۲۰۱۰ تا اثرات مهمی در وضعیت مبارزه طبقات دارد، ولی در اینجا مجال برخورد دقیق به آن نیست. در نتیجه، از سال‌های نود وضعیت جنبش کارگری که بر اساس بحران فوردیسم و دولت رفاه پیش آمده بود بالکل تغییر کرد. این تغییرات در وضعیت مبارزه طبقات مثل تمام آنچه در مناسبات سرمایه‌داری می‌گذرد، صرفاً اقتصادی یا صرفاً اجتماعی نبوده، بلکه تغییرات در مناسباتی است که مجموعاً در به هم تنیدگی دیالکتیکی‌شان مبارزه طبقات است. نه عقل کل نئولیبرالی آن بالا نشسته و در حال توطئه علیه طبقه است و نه مبارزات مستقیماً پاسخ به این توطئه هستند. رابطه جنبش کارگری با سیاست‌های اقتصادی یک رابطه علی و بیرونی نسبت به هم نیست، بلکه دیالکتیکی درونی است که مجموعاً وضعیت مبارزه طبقات در یک لحظه مشخص را می‌سازد.

از همین زاویه نباید جنبش کارگری را یک مفهوم ایستا و همیشه یکسان در نظر آورد که صد و پنجاه سال است همان شعارها را می‌دهد و گویی همان مطالبات را دارد و افق مبارزه‌اش همان است که مارکس و لنین تعریف کرده‌اند. گویی جنبش کارگری و کسانی که به آن تعلق خاطر دارند، از یک موقعیت ثابت و ایستا، یک سوسیالیسم ازلی را شعار می‌دهند و آن قدر شکست می‌خورند و باز شعارها را تکرار می‌کنند و خطا می‌کنند و شکست می‌خورند... تا بالاخره پیروز شوند! گویی فهم این نکته اساسی آموزش مارکس که طبقات قطب‌بندی فعالیتی دو سر تضاد کار و سرمایه هستند و در رابطه‌ای اجزایی نسبت به هم قرار دارند که هر کدام دیگری را موجب می‌شود، بالکل از قلم افتاده و نمی‌فهمیم که هر افت و خیز در مبارزه طبقات افق و مضمون فعالیت طبقه کارگر و لاجرم تعریف تاریخی کمونیسم را تغییر می‌دهد. کمونیسم کمون با کمونیسم ۱۸۴۸ و مانیفست یکی نیست. کمونیسم ۱۹۱۷ همان کمونیسم ۱۹۳۶ نیست و کمونیسم ۱۹۳۶ کمونیسم مه ۶۸ نیست... و کمونیسم امروز یقیناً کمونیسم ۶۸ نخواهد بود.

اینکه در یک‌جا جنبش کارگری عمدتاً اصناف حرفه‌ای هستند و دورنمای انقلاب نزدیک (مانیفست)، در جایی دیگر جنبش سندیکیایی است و همراه با احزاب سوسیال دموکرات میلیونی که قدرت‌گیری را مسألت‌آمیز می‌بینند و پارلمانی (انقلاب در آلمان و انگلستان)، یا جایی دیگر عمدتاً شکل حزبی متمرکز مخفی و شوراهای کارخانه (روسیه) و قیام مس‌لحانه به خود می‌گیرد، در جایی دیگر حزب و شورا یکی می‌شوند و قیام توده‌ای از کارخانه بیرون آمده و منطقه‌ای می‌گردد (آلمان) یا در

---

1 Subprime mortgage crisis

جایی جنبش بر اساس تشکلات توده‌ای و محلی شکل می‌گیرد (آمریکای لاتین)، همه به وضعیت خاص مبارزه طبقات در یک موقعیت تاریخی بازمی‌گردد.

برای چپ سنتی که این تغییرات اساسی را نمی‌خواهد ببیند و کماکان طوری رفتار می‌کند که گویی مثلاً هویت کارگری به مفهوم و در مختصات قدیم وجود دارد، یا برای چپی که این نابودی را می‌بیند، اما امید به بازسازی یا احیاء آن دارد، پذیرش این واقعیت دردناک است، چون گویی افق مبارزه کدر شده و آنها دلیل وجودی خود را از دست می‌دهند. حال آن‌که برعکس، این امر صرفاً نوعی دیگر از نگرش و مبارزه را ضرور می‌سازد. نباید از به زیر سؤال بردن الگوهای قدیم بهراسیم. مطالبات روزمره پرولتری پس از دوره ۶۸ و دوره بازسازی سرمایه، دیگر زمینه یک برنامه پرولتری را نمی‌سازد. این امر به «ضعفی سوپژکتیو» یا «کمبود آگاهی» طبقه کارگر بازمی‌گردد. ساخت مناسبات سرمایه‌داری به شکلی که از این بازسازی بیرون آمد، به نحوی است که در آن پرولتاریا در مبارزاتش در مقابل خود، حتی در مواقعی استثنایی که «پیروز» شده و مطالباتش محقق می‌شود، فقط شکست آتی را تدارک می‌بیند. او با واقعیت سرمایه آن‌طور که امروز هست برخورد می‌کند، یعنی بازسازی بین‌المللی تشدید یافته، بی‌ثباتی، طبقه کارگری قیمة قیمة شده، هویت کارگری از هم گسیخته و عدم وجود هرگونه «منافع مشترک» در سطح وسیع، دشواری بازتولید در زندگی و کسب معیشت. این امر که مبارزات پرولتری، صرف‌نظر از سطح رادیکالیسم‌شان، نمی‌تواند جریان امور را تغییر دهد و در بهترین حالت به نوعی از تنظیم کینزی منجر می‌گردد، ضعف جنبش نیست بلکه محتوایی اساسی در مناسبات سرمایه‌داری است. این امر خود موجب تولید پراتیک‌هایی در جنبش روزمره می‌گردد که فراتر از ساخت‌های مطالباتی هستند. این پراتیک‌ها در جریان مبارزه حول مطالبات فوری به جایی می‌رسند که خود مطالبه کردن را زیر سؤال می‌برند و به شورش‌های بدون مطالبه می‌انجامند. یعنی جنبش‌هایی که مضمون‌شان نه حفظ کار و وضعیت موجود، بلکه پایان دادن به وضعیت موجود است. دینامیک این شورش‌ها که حکم گسست در مبارزات مطالباتی را دارند ترکیب طبقاتی مبارزه را دچار تغییر می‌کند، به نحوی که کارگران نه به عنوان طبقه برای خود، بلکه طبقه‌ای علیه سرمایه و به این معنی علیه خودشان به مثابه یک طبقه، درگیر فرآیند انحلال سرمایه‌داری می‌شوند.

در دوره پس از نضج بازسازی در سال‌های ۹۰، با غیر-مشروع شدن تدریجی مطالبه از نظر سرمایه، برعکس آن چیزی که گزارش‌های رسمی از هر دو طرف سندیکاها یا دولت می‌گویند، هر تظاهرات یا مبارزه کارگری که داوی واقعی داشته همواره با خشونت همراه بوده است. سرمایه دیگر حتی خود را ملزم به رعایت ظاهر مثلاً دموکراتیک قضیه هم نمی‌بیند و تضمین نظم بازتولید اجتماعی‌اش را که در گذشته به انتخابات و تحمیق رسانه‌ای واگذار کرده بود، هرچه آشکارتر به دستگاه سرکوب می‌سپرد. قدرت سیاسی از بیرون به زحمتکشان می‌گوید که دیگر نظر شما برای ما اهمیتی ندارد، گور بادای رأی دادن‌تان، ما امروز توان آن را داریم که به زور و با تلویزیون و رسانه‌ها رام‌تان کنیم، اضافه حقوق و مطالبه که هیچ، اگر جُم بخورید هم کار و هم کارخانه‌تان را از دست می‌دهید.

از شورش «حومه‌ها»<sup>۱</sup> در ۲۰۰۵ به بعد حضور خشونت دیگر دائمی گشت. ما برای اولین بار از این زمان شاهد آن بودیم که

---

۱ این نامگذاری کاتگوری‌های اجتماعی اولین گام در جهت ادغام کردن‌شان در سیستم است. دولت با دستگاه رسانه‌ای بخشی از پرولتاریای فقیر را با این عنوان از دیگران جدا می‌کند تا واقعیت فرآیند قطعه‌قطعه شدن کارگران را از ماهیت طبقاتی آن خالی کند. این بخش از

عملیات انتظامی پلیس نقش تعیین‌کننده در بازتولید سرمایه دارد. یعنی از آنجا که جوهر رابطهٔ ایجابی تغییر کرده است، سرمایه بخش هرچه کوچکتری از کارگران را زیر لفافه سندیکایی به سوی خود می‌کشد، اما از به‌کارگیری خشونت در برابر دیگران ابایی ندارد. خشونت امروز نه کنار تظاهرات است و نه خارج آن، بلکه بیان سرریز شدن رابطه دستمزدی است که به بحران رسیده است.

این عصر ظهور ربوکاپ‌هاست<sup>۱</sup> که به جای پلیس فرانسوی که کلاه لبه‌دار به سر داشت و با سوت و باتوم کوچکش<sup>۲</sup> فقط به درد آن می‌خورد که از او آدرس بپرسی، جایش را به این روبات‌های تا دندان مسلح داد که به یک دستور دست‌ها را بالا برده و نارنجک‌های ضدشورش‌شان را پرتاب می‌کنند. در صورت‌شان دیگر هیچ احساسی نیست و چشم‌های تیره‌ای‌شان انگار افق‌های دوردست را می‌نگرد، حتی وقتی تو را نشانه رفته است. اما این نوع نقش انتظامی پلیس که تا به حال عمدتاً و به وفور در برخورد با جنبش‌هایی که از چارچوب سندیکایی سررفته، به مذاکره و مطالبه پشت کرده و به اشکال غیرمتعارف مبارزه کشیده می‌شدند (خرابکاری، ایجاد حریق و آتش‌سوزی در محل کار یا به آتش کشیدن کارگاه، تهدید زیست محیطی، گروگان‌گیری کارفرما یا کادرها و مدیران یا حتی خودکشی در محل کار ...) و یا شورش‌های حومه پاریس و شهرهای بزرگ آشکار می‌شد، امسال به یمن جنبش «شب ایستاده» و همگرایی واقعی مبارزات و تلاش و شرکت این رفقا در اول ماه جنبه‌ای کاملاً عمومی پیدا کرد.

رفقای که در اول ماه امسال اوج و عظمت را به سندیکاها نسبت دادند، برون‌د یکی از ویدئوهای تظاهرات‌های اول ماه سال‌های شصت و هفتاد را در یوتوب نگاهی بیاندازند تا شاید وزن و حُجب کلمات را بیاد بیاورند. وقتی می‌بینی که سندیکاها، این بار در وحدتی خیره‌کننده و کم‌نظیر، می‌پذیرند مسیر تظاهرات «عظیم‌شان» نصف شود، یعنی از مسیر سه کیلومتری هر سال به یک کیلومتر و نیم کاهش یابد، وقتی می‌بینی که با دقت و برعکس همیشه مسیر تظاهرات طوری انتخاب شده که از میدان رپوبلیک که یک ماه است به مرکز شورش جامعه تبدیل شده هر چه دورتر باشد و تظاهرات از آنجا رد نشود (به طوری که دیگر کمی آن طرف‌تر جزء نقشهٔ پاریس نبود!)، وقتی این مسیر پذیرفته شده از جانب سندیکاها را می‌پیمودی از خود می‌پرسیدی اینجا کجاست؟ و شعارها به ورد خواندن صوفیان می‌ماند. مگر در یک مسیر که گاه از کنار خط قطار پیچاپیچ بدون احدی طی می‌شود، جز برای خودت برای چه کسی شعار می‌دهی؟ پس صفت عظمت برای توصیف کردن کدام تظاهرات است؟ و از «عظمت» آن اگر منظور تعداد جمعیت باشد، آن را دقیقاً به «شب ایستاده» و مبارزات پرشور و اصرار آنها در حضور فعالانه‌شان بدهکارند که به جو ضد قانون کار دامن‌زده و کسانی را به تظاهرات کشیدند که معمولاً نسبت به این نوع مراسم بی‌اعتنا شده‌اند. همانند که وجود این جمعیت قابل‌ملاحظه را نیز پلیس توانست با قیمة‌قیمه کردن تظاهرات و جداکردن این رفقا و کارگران جوان و بیکاران و دانشجویان و محصلین از کارگران سندیکالیست و سپس با

---

زحمتکشان می‌شوند «اقلیت‌های حومه»، که از «جوانان» سفیدپوست و کاتولیک و غیرحومه‌نشین متمایزند. دانشجویان و جوانان را می‌شود با بورس و کمک هزینه... خرید، اما این اقشار پرولتاریا را باید به گاز اشک‌آور و نارنجک ضد شورش سپرد. در اکتبر ۲۰۰۵ آقای سرکوزی که وزیر کشور بود، در یک لشکرکشی رسمی به یکی از حومه‌ها این بخش از زحمتکشان را «اوباش» خواند. شورش حومه‌ها در نوامبر ۲۰۰۵ پاسخ مؤدبانه این رفقا به ایشان بود.

1 RoboCop

۲ که لویی دوفونس بهترین نماد آن بود.



ضرب و جرح آنان و زیر باران گاز اشک‌آور قراردادن‌شان، خنثی کند. اگر عظمتی در کار بود، آن را در بست به همان شورشیان جوانی بدهکار هستیم که مورد طعن و کنایه سخن‌گویان دستگاه هستند و امروز حتی خبرنگاران و سندیکاها جرأت ندارند آنها را خرابکار یا از این قبیل بنامند.<sup>۱</sup> در پایان همین تظاهرات هم، شعار «ما همه خرابکار هستیم!» به وفور شنیده شد و همین‌طور «همه از پلیس متفرنند!».

اما وقتی رؤسای سندیکاها در رفتند، پلیس حدود دقیق حق و حقوق کنونی اعتراض را به این جوانان نشان داد. پلیس در روز اول مه، دست به چنان خشونت زد که مدت‌ها بود معادل آن را در فرانسه ندیده بودیم. «کمیسون درمانی» «شب ایستاده»، که گروهی به نام «استریت مد»<sup>۲</sup> را در خود دارد که به زخمی‌های جدی قبل از رسیدن اورژانس رسیدگی می‌کند، در تاریخ ۲ مه اعلامیه‌ای داد تا وحشی‌گری پلیس را افشا کند. در آنجا صحبت از پزشکی در جبهه جنگ می‌شود: چشم‌هایی که کور شده، بدن‌های زخمی و سوخته، دختری که رگش در ناحیه مچ پا قطع شده، انگشت‌هایی که چند بندشان قطع شده... و همبستگی ستودنی مردم و تظاهرکنندگان که زیر باران گاز اشک‌آور و نارنجک‌های ضد-محاصره و فلاش بال، بدن خود را چتر امنیتی کرده‌اند که این پزشکان و بهیارها بتوانند به زخمی‌ها رسیدگی کنند. از کدام «عظمت» حرف می‌زنیم؟ از عظمت اول مه‌ای که صف‌ها را از سر و دم جدا می‌کنند، در چند نوبت با فاصله‌های یکی دو ساعته متوقف می‌سازند تا در میدان ناسیون تجمع ایجاد نشود، یک صف را آن‌قدر معطل می‌کنند که صف قبل که به میدان رسیده متفرق گردد. و تمام ده دوازده خیابان خروجی میدان را با یک دیوار آهنی بسته‌اند که جمعیت نتواند به سمت رپوبلیک و «شب ایستاده» برود، با این حال رفقای «شب ایستاده» به هر کلکی که شده از این محاصره خارج شده و به میدان رپوبلیک می‌روند، در حالی که رؤسای سندیکاها انگار با ماشین‌های بالن‌دارشان به هوا پر می‌کشند. بیش از یک هفته بود که «شب ایستاده»، از طریق «کمیسون همگرایی مبارزات»، از سندیکاها و رؤسایشان دعوت کرده بود که برای سخنرانی و تبادل نظر به رپوبلیک بیابند. حتی روز ۲۸ آوریل آقای مارتینز رییس س. ژ. ت. به میدان رپوبلیک آمده بودند و همین امر نزد رفقای «شب ایستاده» موجب خوشبینی شده بود. مجمع عمومی برای اولین بار پذیرفته بود که به نام سندیکا صحبت کنند. اما در اول مه این امر واقع نشد و برخورد بدبینانه‌ای که تا به حال با عذر و بهانه آشکار می‌شد، این بار با بی‌تفاوتی و حتی تحقیر آغشته گشت. این خود به رفقای «شب ایستاده» یاد خواهد داد که همگرایی مبارزات امری ارگانیک است و نمی‌توان برای آن دعوتنامه فرستاد. هر چند بستر عمومی مبارزه طبقات امروز به دشواری ممکن است این همگرایی را به راستی محقق سازد، اما نقطه امیدی که این اول مه، در شکلی که به خود گرفت، در ایجاد نوعی «وحدت در شورش» برانگیخت بی‌نهایت پُر اهمیت است. این وحدت در شورش که شامل بخشی از کارگران به ستوه آمده از سازشکاری سندیکاها، بیکاران، کارگران موقت و بی‌ثبات، حومه‌نشین یا نه، کارگران غیرقانونی و مهاجرین، پناهندگان، دانشجویان و محصلین چه متعلق به حومه و چه مرکز، فعالین «شب ایستاده» یا روز سرپا در مراکز کاربایی... شد، یعنی شامل همه کسانی که در تقابل با شعار «رد قانون کار» شعار دادند «نه قانون و نه کار!»، در عمل به آنان نشان داد که وحدتی که باید جستجو کنند در انحلال طبقات است و نه در تحکیم آنها.

1 Manifestations du 1<sup>er</sup> Mai : le discours officiel sur les casseurs contesté par le terrain

نگاه کنید مثلاً به مقاله لوموند مورخ دوم مه: «تظاهرات اول مه: واقعیت خود تظاهرات گفتار رسمی را نقض می‌کند».

2 StreetMed

دیگر وحدت شرط مبارزه نیست، این مبارزه است که وحدت می‌آفریند.

دهم مه ۲۰۱۶

اردیبهشت ۱۳۹۶

پراکسیس

[Praxies.org](http://Praxies.org)